

(ایضاً از تبریز به طهران)

محضر حضرت مستطاب ملاذالانام آقای امام جمعه دامت برکاته نهایت تشکر و امتنان از قبول زحمت و حضور در تلگراف خانه حاصل منتظریم سایر آقایان محترم هم حضور بهرسانند تا شروع به مذاکره شود - (حاضرین تلگرافخانه)

(ایضاً از تبریز به طهران)

محضر مسعود حضرتین امامین و سایر آقایان دامت برکاتهم -

پس از عرض سلام و امتنان از قبول زحمت عرض میکنیم نبدانم تلگرافانی را که به هیئت وزراء و حضرت آقای سعدالدوله مخارمه شده است اگر ملاحظه فرموده اید خواهشمندیم از تلگرافخانه نسخه آنها را خواسته ملاحظه فرمائید چون هیئت وزراء در این چندروز بتلگراف عامه جواب نداده و تصور قرموده اند اهالی آذربایجان از تسامح و تامل حضرات از اقداماتشان منصرف یا تخفیفی در اظهارات و مطالبشان خواهند داد این است به آقایان محترم زحمت دادیم که در تلگرافخانه طهران تشریف داشته اولاً از مقاصد عامه مستحضر گردیده ثانیاً شاهد تلگرافات اهالی و وزراء و غیره باشند و حق مشه این است که آذربایجان دیگر پیش از این تحمل حکومت ایللیاتی و وضع حاضر را ندارد چنانچه گفته ایم باز هم بگوئیم که بهتر این است هر چه زود تر حضرات وزراء فضلاً باین ملت بدبخت فلک زده بیصاحب خودشانرا بکشتار کشیده قدری راحت فرمایند و بگذارند کابینه جدیدی حضرت آقای سعدالدوله تشکیل داده مشغول اعاده نظم و استقرار امنیت و اصلاح خرابیهای ملک و ملت بشوند توقع و تمناهای عموم اهالی آذربایجان از جنابان عالی این است که در انجام مقاصد مطالب حقه ما همراهی و مساعدت فرموده تقاضای اهالی باحسن توجه و مساعدت آن جنابان خانه پذیرفته و موجبات آسودگی مخلوق خدا فراهم آید حال اگر هیئت وزراء اظهارات و نصایح آنجنابانرا شنیده و قبول نمودند فيها والا توقع و خواهش آذربایجان این است که آن جنابان و سایر برادوان خودشانرا بیطرف قرار داده ما را بحال خود بگذارند که هر نوع مقتضی شد و توانستیم باهمدیگر کنار خواهیم آمد توضیحاً بگوئیم اگر هیئت حاضر در قبول

مطالب آذربایجان بازه و تامل قائل شده جواب مساعد صحیح ندهند صریحاً عرض میکنیم که بعد از این به پیوجبه طهران و وزراء آنجنابان شناخته و زیر بار نمکن آنها نخواهیم رفت از دادن مالیات غله دو عشر و سایر عایدات دیوان خود ما را منذور خواهیم دانست زیرا که چگونه ممکن است به بول خودمان حسب بختیاریها و وزراء را بر نموده خود مان در دست اشراک یا عشایر سرحدی اسیر مانده نتوانیم رای انتظام مملکت و محافظه سرحدات بقدر لزوم استعداد تهیه کنیم حاضرین تلگرافخانه - لطفالی ملک التبار ، حاجی میرزا رضا آقای مجتهد ، آقا شیخ عبدالرحیم مجتهد ، آقا سید کاظم ، حاجی میرزا باقر قاضی ، محمد علی ، حسن بن علی -

(ایضاً از تبریز به طهران)

محضر حضرات حاضرین تلگرافخانه دامت برکاتهم تقاضای اهالی و استعدای ما امضا کنندگان این ورقه از آن جنابان همان است که حضرات حجج الاسلام همین حالا عرض و زحمت داده اند خواهش مندیم در انجام ان اقدام فرموده هیئت وزراء را واقف بوقایع و خیم اقدام آذربایجان فرمائید ، نظام الدوله شرف الدوله ، مقتدر الدوله ، سردار معظم ، سردار منجم مشیر دفتر ، سطوت السلطنه ، معتد همیون ، قوام السلاطین ، بصیر السلطنه ، صدق السلطنه ، وثوق الملک ، سعد السلطنه ، سالار اکرم ، سالار فیروز ، حشمه نظام ، صمصام السلطان ، مجد الملک ارفع الملک ، نظم الملک ، ممتاز الملک ، معین نظام ، مستشار السلطنه ، مؤید السلطان ، حشمت السلطان ، سالار و شهید ، حشمت الملک ، سالار معزز ، احتشام الملک ، وثیق الدوله ، اقبال نظام ، بهاء نظام ، اسمعيل السلطان ، اقتدار نظام ، وسایرین -

(ایضاً از تبریز به طهران)

توسط حضرات حجة الاسلام آقای حاج امام جمعه و سایر آقایان حاضر تلگرافخانه کویه سفارت آذربایجان روس سفارت فخریه انگلیس خدمت حضرت اجلاشرف آقای سعدالدوله دام اجلاله تلگراف حیات اتمام حضرت اشرف عالی که ناطق بتناقل اولیای امور بود بی اندازه اسباب ملالت و نافر گردید با اینکه آحاد و افراد تمام اهل عالم حق ساکنین آذربایجان و جزایر خالبات هم دانسته و فهمیده اند که خرابی

ایملاکت و اشتتاش ولایات وعدم امنیت و انتظام ایران واجع فقدان لیاقت واستحقاق طایفه مختیاری در حل و عقداامورات دیگر چه جای نجاهل خواهد بود و بالایشمه خسارات مالی و جانی که برای عموم اهالی این مملکت حاصل نموده اند چگونه ممکن است باز هم دخیل امور دولت و مملکت باشند و بجه وسیله این سردمرا ساکت وافذاع خواهد نمود باجمه اهالی آذربایجان بلکه تمام مردم ایران باکمال جدیت ایستاده اسللاح کار هارا بعد از فضل خدا بموقفیت حضرت مستعنا بنالی می خواهم و باکمال ملاتی که از اظهار یاس حضرت اشرف عالی حاصل شده عرض میکنیم که وجهاً من اوجوه مایوس نباشیدو قاجح باشید که اهالی آذر بایجان باتمام هستی از طال و جان حضور و آماده کشته بمیت و اتفاق کافه اهالی ایران نامور این مملکت منظم نشود دست بردار نخواهیم بود و بهیچ وسیله و وسیله از این خیال منصرف نخواهند شد - امضا - نظام الدوله - سردار منظم - سردار مشخیم - شرف الدوله - صدیق السلطنه - معتمد همیون - بصیر السلطنه - مشیر دفر - ونوق الملک - سوت السلطنه - ممتاز الملک - مقتدر الدوله - حشمت نصم - اسعد السلطان - سعد السلطنه - حشمت الملائک - آتوزه کنانی - حریری - قره داغی - صدیقیانی - صکریبانی - تبار - خطائی - حسن صراف - اردیلی - حسینقلی - ایکچی - دستمالچی - دیدقانی - اسلامی - سابونی - معقانی - خونی - اهرابی - حسین صراف - و سایرین

(ایضاً از تبریز به طهران)

خدمت جناب مستطاب حاج سید محمد آقای صراف داد اقباله - در اینموقع که حسابات اهالی آذربایجان مترجه خراب مملکت و خسارت قاضیه ملت گردیده عموماً در تلگرافخانه متوقف شده ایم انتظار داشتیم که جنابان عالی و سایر نجار محترم طهران هم باآذر باینجای ما اظهار همدردی فرموده موافقت و مساعدت خودتان را دریغ نرمانید بر خلاف هیچ اظهار ملاذفت و همراهی نرموده اید لازم است پیش از این تمام نموده عصر چهارشنبه و فردای پنجشنبه خودتان در میت جنابان مستطابان حاج محمد علی شالچی و حاج محمدنی شامروندی و حاج میرزا حسن کاشی و آقا عبدالرحیم ارباب و آقا ملا اسدالله و حاج میرزا

علی اکبر و حاج میرزا عباسعلی و آقای مدیر اسلامی و سایر آقایانی که متوجه معایب مملکت و بدبختی های این ملت هستند تشریف فرمای تلگرافخانه شوید که مطالب لازمه توسط آن آقایان بسایر نجار محترم کوشزد و خاطر نشان شود حاضرین تلگرافخانه حاج میرزا تقی آقا مجتهد ، حاج میرزا محسن آقا مجتهد حاج میرزا عبدالکریم آقا امام جمعه -

یک دقیقه تفکر

(شماره ۱)

دیشب صکه شب جمعه بوم التعطیل مسلمین بود در زاویه کایه محترم خود خزیده در نلت اول شب بمطالعه اخبار و گذارش احوال گذرایده از سوء نکبت حال و شامت مال دلم بدرد آمد از رسومات و نواید زشت دلم خوب و جگرم کباب گردید - در تمام دنیا دو نفر یاور یا مددگار از برای مسلمانان ندیدم و کسی صکه در صدد جمع آوری شمول مترقه آنها باشد نیاقم - حشر مسلمین را یک عالم جهل و غمی و یکدنیا ظلمت و شقاوت ملاحظه کردم - هفت ملت مرحومه که بتنیم و لذات دو جهان موعود گردیده و همان پروان نور حقیقت و خیر اتم که داری بهترین قوانین عالم است از جمیع فواید و حقوق و سرور و حظوظ زندگی محروم و در نهایت ذلت و مسکنت مشرف بزوال ابدی و فناى سرمدی دیدم - در همان آن که جمیع ملل دنیا دارایی حقوق و صاحب همه لذات و خوبی های عالم اند و هر گونه شرف و مجد و علو و رفعت و نباهت را حاصل کرده و در همان وقت که ملل ساره تمام علوم و فنون و صنایع و هنرها را تصاحب کرده و در هر مرحله زندگی هزاران گونه آزادی و حریت و هزاران حقوق از بهر خود تحصیل کرده اند و بر برق حکومت میبایند و قوای طبیعت را رام خود کرده و هزاران انکشافات و اختراعات و بدایع عجب العقول از قوه بقل در آورده اند - ما گروه مسلمین جز نادانی و ضرور و خرافات و مزایات و ضلالت و غوایت و گگشتگی و مسکنت چیزی نداریم ، سهل است سر تا به با غرق حقوق دیگران و هیچ نمیدانیم ، فرقه بنام سنی خون شیعه را حلال میدانند و حزبی بنام شیعه مال و جان و عرض و ناموس سنی را مباح می

ندارند و از آن طرف هیچ نمی بینند که ملل
مختلفه‌الادیان و متناقض‌الذہب چگونه به همدیگر
منحد گردیده اساس مذاقت را بر داشته ، و همت
ها که همدیگر را آتش می زدند امروزه بطور
دست‌اخوت همدیگر داده ریشه‌ایان را بر می کنند ،
و آنها را در بند رفیت خود میکنند ، در همان
لحظه که ملل دیگر از برای سد هر حاجت خود
هزاران وسایل ایجاد کرده اند ما بد بختان بزہمت
و اوہام دل خوش کرده و بر احتیاجات خود
می افزایم و با هزاران ذلت دست تکدی سوی
دیگران دراز کرده قاذورات و کثافات آنان را
قیمت جان میخریم - در همان دقیقه که ملل دیگر
تحصیل علوم و فنون را همچون روشنای روز
بدیہی و مانع بازی آنها را آسان کرده اند -
ماها یک مدرسه درست یک دارالمنون تصحیح نداریم
و صدی بود و پنج ماها نادان و بی سوادیم -
در همان لحظه که مردم جز بنور عقل و عیون
خود تقلید نمیکنند ما بعتب هر شیخ گمراه
و هر ضال تباہ میرویم - در همان آن که مردم
قدیمی جز از برای فایده خود و هیئت اجتماعیه
بشری بر نمی‌دارند ما در جلو آتش جالہ خود
افزاده و یکقدم بر نمی‌داریم (مگر از برای خرابی
خود و حوزه اسلامیت علی‌العموم) در همان آن
که از مدارس هزاران حقوقی هزاران کیمیا دان
هزاران طبیب ، هزاران تلگرافچی ، هزاران نساج
هزاران فقیہ ، هزاران جراح ، هزاران وثاق و
مصنف و حکیم و سیاسی و تاجر و مہار و جہزانی
دان و طبقات‌الارض دان و مدن شناس و ساعت
ساز و آہنگر ریاضی دان و موسیقی دان و مراران
علمای دیگر بیرون می آیند - از مدارس کوفتی و
مردہ شور خوانہ های ما آخوند و روضہ
خوان و تہذیب دار و درویش و ہبونی و عارف
و عظمونی و صوفی و شاعر یاوہ سرای نقال و
اصولی و اخباری و شیخی و بالای سرسیمی و
سری و نعمت الہی و بابی و بہائی و چرند کو
ومزخرف باف بیرون می آید - در ایران می‌آئی
عشر همه این‌ها می بینی در عثمانی میروی انانیت
و خود برستی میبانی ، کوری و کبر و نافہمی در این
دو مملکت اسلامی تا اعلی و منتہا درجہ جاری و

ساری ، و حق و بلاغت و بسلاطت و پیغری در
همه این دو خاک شقاوت انگیز و جہالت خیز
سکہ رائج است - یکنفر ہما خودش نیست و کسی
نیست همه بخون همه دیوانہ همه ہبل ہبویکی طرز
ارویان گرفته ولی هیچ از تمدن و خری مستحسن آنها
خبری ندارند و کتہہ‌ها را تفتیح مینمایند دیگری کتہہ
برستی شعار فرمودہ بیقہ قوم قبل‌الذکر چسبیدہ
آہارا تکفیر و رسومشارا تفضیح میکند و خودش
راہبکی دیو ساختہ و بکارهای امر عینو برداختہ است یکی
از مردو اینہا چیزی گرفته بین ماؤس و غراب شدہ ہبکی
رعنان پیدا کردہ و بازی جن نازی و بازار سخریہ
فرام آورده و ہمین اختلاف عوائد ہمدگر را
خوب و بد میداند و ہیچ میداند کہ چہ میکند و
چرا میکنند یکفوغا و ہنگامہ بریا کردہ اند کہ فضائح و
رسوائی آن عللرا بر کردہ اما گوش خود شام
آرا نمیشنود و حواسشان آرا درک نمیکند ظم
آزان لا یسمون بہا و ہم اعین لا یبصرون بہا اولئک
کالانعام بل هم اضل !

اخوت اسلامیت از این دو خاک بار بستہ و
دیانت و خوبی و فضل و علم و حجت از آنجا
گریختہ ، از مشاہدہ این احوال دلم خورن و اشکم
جاری گریسم تا بر بستر افتادم و نالیدم
تا ہمسایہ را زحمت دادم ، آہ آہ از این خواری
فغان از این دلت وستی ، افسوس از این بی‌خاری
و بی‌غیبتی ، دریغ از این دیانت ، وای ازین
کوری و مستی ، کجائیم و در چہ بلا و گرفتار کدام
محن و غایت این خواب ما کدام آدم است ! -
جہت این مستی ما چہ شخص است کہ در مغز
ما زرو بردہ کہ این صور بی‌ہر و دیوانہ شدہ ایم
و اویلا از این جنون و بی‌شوری و اسای از این
نافہمی ،

بر دیوار کعبہ ، ضمرہ روح اسلام را دیدم کہ
تکیہ بر عصای ذات زده گوش خمیدہ چشمانش بہ
گردی فرو رفته با کمال ضعف و نفاہت نالہ ہزمن
ناصر باصرنی میکشد و ہل من مین بینائی میکوبد -
زار زار می‌گرید و کسی نیست کہ جوابش دہد
و امدادش کند میکوبد ای بیروان جہن و ای
تابیین بی‌غیرت و نافہم ، چہ شد کہ از شرایع
واقعی من نخطی کردید و چرا حرمت مرا شکستید

با آن لطافت و ساحت و سهوات که من دارا بودم
چرا این همه تاویلات و تفسیرات پیچیده بر من بستید
و از تشیح آنها بین خودتان اختلاف و تقارن داشتید
و بر من تخطب تا کرم شکستید و رسومات و شراح
و قوانین مرا با وجود آن وضوح و صافی مذاق و قلند و
مضجحل کردید و صرف نظر از رابطه بین علت
و معلول نمودید و در جای حقایق خرافات گذاردید
و مرا نزد ادیان دیگر رسوا کردید ، کی من
گفتم که خون شبیه بر سنی حلال و یادم اخیر بر
اولی مباح است ، من گفتم (انما الذم نون اخوه ،
نش آب در اخوت و سبزه آب در آدمیت و
دو آب در اتفاق و نه آب در ترقی و تنالی ، و
بسیاری در تربیت و باکی و اخلاق و نیکی سیرت
گفتم ، تعلیمات مدنیه دادم ، مصالح ملیه کردم ،
مصالح و مفاسد را همه با تمام بدیهی کردم ، و وضع
قوانین را مبنی بر مصالح نفس الامری نمودم -
از بد اخلاقی تشیه کردم ، چرا این همه شنایح
ضد این خوبی ها در اصول من ضم گردید ، قوانین
ملک داری گفتم چرا مالك مرا بدست متمدن
نمایان وحشی میدهید ، چه وقت رسول من باششیر
آمد آن حضرت عیسی بود که گفت من نیامدم
که تاسیس صلح نمایم بلکه از برای آن آمده ام
که تخم خاق بیافشانم و ولوله بین مردم متحد بیاورم
من مرفه ترقیم ، من آلت تنالیم ، من چراغ هدایت
گمراهانم ، من مشعل نوری هستم که هم این جهان
را روشن می سازم و هم اشته خود را بر عالم
دیگر انداخته آن را هم منور می کنم ، من طاهر
حقیقم ، من رجوع بامید و بیم ندارم ، من راستی
می گویم و راستی میخواهم ، شما چرا دروغ می
گوئید ، می گویم بخوانید و تفکر کنید شما چرا
مرد سرا اذیت می کنید و آزادی نمیدهید اصول
قوانین جمهوریت از من است ، شما چرا عدم مشروطیت
ایران و عثمانی نمیشوید ، چرا وضع قوانین نمیکنید
حقوق مردم را به آنها نمیکوئید ، تمایز در قواعد
من نیست ،

الاسلام سار بین الناس ، شاهی چیست گدائی
کدام است ، چقدر در بدی کبر و نخوت موعظت
کردم ، چقدر خود برستی را رد نمودم و انانیت
را تفضیح کردم و تا چه پایه غرور را تکفیر

کردم ، مگر قرآن نخوانده اید ، شما در غرور و
کبر و ناز و بدی و خود برستی منهك هستید -
چقدر در اسراف و تبذیر گفتم [ان البذرین كانوا
اخوان الشیابین] ه آواز بلند گفتم مردم شنیدند
وراه قناعت گرفتند شاغفالت نمودید واعتنا نکردید
و اجاتم نمودید و بر تبذیر و لثامت خود باقی
ماندید و در موارد بیجا صرف کردید ، لشکر تجهیز
نکردید اسلحه فراهم نیاوردید و با وجود این که
عالم عالم بساطت و اسباب است شما صرف موهومات
گرفتید - من چه وقت گفتم که مقصود از امانت
ولایت ائمه است و بغض شیخین که شما این طور
آن را تفسیر کرده اید ، من چه وقت گفتم صنایع
نیاموزید و قنون تحصیل نکنید که شما این طور
خودتان را از قافله ترقی دور انداخته اید ، و القنون
جنون میگوئید و نامربوط می بایند ، کی است که
دارای حق نیست که شما مرد سرا اینطور از حقوق
حیات محروم کرده اید ، چه وقت من بر ظنیات
و استقراء توصیه کردم که شما همه بر ظن عمل می
کنید ، من میگویم حقیقت بدست آرید ، چوقت
من صحبت از عسر و جرح نمودم که شما این قدر
بر خودتان کار سخت گرفته اید ، چه وقت من
گفته ام ظلم کنید چوقت جزای بدان را گتتام
نمیدید چوقت من امر به تنبلی کردم و حواله بتقدیر
که شما هر چیز خودتان و کلبه سعادت خود را به
بخت و نصیب حواله می کنید و نامردانه دست بر
دست گذارده در کنج نیستی می خزید ، آیا [ایس
الانسان الا ماسی و ان سبه سوف یری] از برای
تخریب هر ملت بجهت تحصیل ترقی کافی نیست ؟
آه آه که از جهالت و نادانی شما من از کف
رفته ام و بکلی چند وقت دیگر فنا و زایل می
شوم چه شد که این قدر بد و بدبخت و بیخشم و بی
گوش و عقل گشتید ، چه شد که صرف راه و روش
کورانه گرفتید ، کجا بند بکه نازان مبادین حقیقم ،
آنها را کشتید ، چرا عبرت از ذلت خود نمیکیرید
و در پی جاره نمبروید ، چرا صرف و مبدون
شده اید و جامه بیست نفر خودتان را بدور می
می بندید و زیر جامه ده نفر فقراء را بدور می
می بندید ، چرا بر ضعفا ستم می کنید ، کی گفتم
اسراف در لباس خود کنید ، دو زرع آستین فراق

بخود و يك زرع قبا بروی زمین بکشید و يك عدد جوال بر خود نهید و آن را عبا گویند ، هریغ وقتی بیدار میشوید که تیر از شصت رفته و چاره بزرگذشته

ای مردگان افسرده ، و ای خابرین دنیا و آخرت ، و ای ارازل و اوباش ملل عالم گشته ، و ای بی ناموسان و بی دینان و بی آئینان چرا چشم باز نمیکنید و نمی بینید که چند دولت محقره اسلامیان عثمانی را در هتتاد در حیرت انداخته اگر عالم عالم بساطت بست ای جهان احق بمن بگوئید که پس چیست ؟

دعای ام داؤد از برای مادرش بکارم بخورد نواز برای تو - تیغ بند چیست - و حرز کدام است این خرافات و اوهام از کجا آوردید تیغ بند قلاع متینه و حرز توپهای سریع الاطلاق و بازو بند تنگ موزر و ده تیره و طلسم افواج سرباز مشق دیده تربیت کردیده و مسلح سلاح جدیده است طرس و حافظ شما جهازات زره پوش و دریدانهای عالم کوباد چرا این مراتب را هر کدام که میدانید بهم دیگر بگوئید ، چرا اسرار ترقی بهم دیگر القا نمی نمایند - در سزای این غنلت و نادانی و این بی حسی و نامردی بچشید این مذلات و بد بختی ما فوق آنها ذوقوا عذاب العنت بما کنتم تکبون

نقل از جریده آنتاب منطبعة طهران

(شرایط صلح باب عالی)

بموجب تلگرافات وارده شهر وین که از محافل رسمیه دولت عثمانی نسب اطلاع نموده این قرار است -

در صورتیکه یونان اراضی طول ساحل را بااضام شهر سلانیک بدولت عثمانی تفویض و اعاده نماید ، دو بار اسلامبول الحاق جزیره کريت را بردر باران تصدیق خواهد کرد -

۲ - اعاده اداره و قرق کاپسا عثمانی و تاسیس اداره مستقلة موافق اساس عدم مرکزیت در - والی مذکور -

۳ - در صورتیکه صربستان و قرارداد عثمانی خسارت جنگ بدهند در اسلامبول ولایات (مناسر قوصوه ، و اشقودره) را بیک ایالت مستقلة خواهد

تربیب داد -

۴ - نماینده گان دولت عثمانی باخاق دول مجتمعه بالکان در اسکوب جمع شده در اصلاحات لازمه گفتگو کرده بموقع اجرا خواهند گذارد -

۵ - محل خالی بودجه قاطبیکه بایل استقلال خواهند بود باید بتوسط دولت عثمانی و دول مجتمعه بالکان باکال نوائص آن پرداخته واردات اوقاف و دیوان عمومی جزو واردات بودجه محسوب نخواهد شد -

۶ - بجای سرباز رفورمه سرباز میلیس تشکیل خواهد یافت -

۷ - مامورین جزو و افراد ژندارمرمی ازساکین محل معین خواهد شد -

۸ - مسلمانان و اربانوها در خصوص مدارس و مذاهب آزاد خواهند بود -

۹ - در راه آهن خط سلانیک محل و نقل امقعه صربستان آزاد خواهد بود -

۱۰ - بندر (قواله) به بلغاروبندر (شنکین) به قرارداد واگذار خواهد شد -

۱۱ - در ضمن مذاکرات صلح مشاهه خسارات جنگ موضوع بحث نخواهد شد -

۱۲ - توپهاییکه در قرق کاپسا از عثمانیان ضبط شده باید بدولت مذکوره اعاده شود -

مواد فوق زمینه صلح دربار عثمانی است که بتوسط نماینده گان خویش پیشنهاد کردیده و در صورتی که دول بالکان موافقت و ائتلاف نمایند متارکه متهمی بمصالحه شده و در عدم آن دولت عثمانی حاضر باصفا و قبول شرایط شانه دول مذکوره نشده دوباره مشغول جنگ خواهد بود - (سیکل)

نقل از روز نامه حکمت منطبعة مصر

(جنگوی افاق دول بلکانی شد دولت علیه)

عثمانیه ویا امپرا طور خیلی شرق

(یاملك فرديناند)

ملك فرديناند قبل از ده سال عكس فتوغرافي خود را بارخت امپراطوري که تاج بزرگ بر سر کشیده و در زیر صورت این عبارت را نوشته در اوناغ خاص خود که شیر از خواص کسی بود دخول اینجا ندانت آویخته است

(عبارت مذکوره این است فرديناند امپراطور) (شرق)

پس از آن در پی نوال این آرزو کوشیده تا اینکه مالک بلکان را پس از آنکه از روسیا نومید شده و زهر چشمشان از تهدیدها گرفته شد جزا رومانی برگردش فراهم آورد. مالک رومانی آنگاه گریه بود و من او را خیلی اندرز کرده و بند دادم تا از آهنگش بر گردد ولی باقتناع او موفق نشدم

اما کیفیت مخالفت او را مادل سرب و قره طاغ و یونان که مخبر جریده (تان) پارسی نوشته و ما هم ملاحظه او را اینکه مینویسیم بقول مخبر مذکور این مخالفت نتیجه سه اتفاق است (اول اتفاق بلغاری و سرب) خلاصه اخبار آن این است ملک فردینان اشتداد خلاف درین سرب و نومه بر (هرسک و یوسنه) در سال ۱۹۰۹ فرصت دانسته ابرام اتسارایا بلغاریا سرب عرض کرد و روسیه هم این اقتراح را بکمال ارنیاح پذیرفت چه این اتفاق را جواب قانع و رد نافع پس از ضم ایالتین عثمانی بنامه شمرد و مسیو (هرنویچ) سرب روسیه در (بلغراد) از روز ورود درین ایجاد این مشروع بر آمده و از ماه اکتوبر سال ۱۹۰۹ آغازیده تا در ماه (مه) سال ۱۹۱۲ (اسال) انجام پذیرفت و مرکز روسیه را در مساعدت بر ابرام اتفاق مذکور از خاطر میگذشت صکه این اتفاق مبدل بمحافت و مراد از این جنگ عثمانی خواهد شد (دروغ)

در آت میانه بلغار و سرب در باره (اسکوب) گرفته سرب مدعی بر پای تخت قدیم بودن اسکوب بر سرستان شده ولی بلغاریان آنجا را از املاک قدیمه بلغارستان میشمردند و چون حجت سرب حجت تاریخی بود ملک فردینان وای بتسلیم اسکوب سرب گردید

پس از آن به تعیین حدود کوشیده قاعده حدود سرب را از (فرانچیه) برخطی که بدریاچه (اورخیده) تا ساحل دریای ادریاتیک میگنجد معین کردند. طرفین منطقه کوچکی در آن زمین عثمانی بالاتحادیه تول کردند. نیز مقرر کردند هر خلاف در هر نقطه که بین طرفین واقع شود ابراً ضرر روس را حکم قرار دهند

دوم (اتفاق بلغاری و یونان) باین اتفاق یکماه پس از عقد اتفاق باسرب شروع شد و در ماه ژوئیه سال ۱۹۱۲ بمناوخت برداخته و در ماه اوت (اگستوس) انجام یافت و در آت اتفاق منطقه یونان بر خط مستقیم از خلیج سلایک تا دریای ادریاتیک تحدید یافت. اول یونان در ادخال سلایک بمنطقه خویش اصرار میکرده بعد اخراج آت باالنح بلغاریا از منطقه مذکور صرف نظر نمود

سوم (اتفاق بلغاری و قره طاغی) حکومت قره طاغ در سال ۱۹۱۰ (پیرار سال) با حکومت اوتریش عقد اتفاق بموجب آت یک بارچه از (سنجاق یعنی ازار) مستحق تصرف میبود فردینانم بمنزل این بارچه را بار داده اتفاق نمودند ملک فردینان باین بولتیک و کار آگاهی با جمیع دشمنان قدیم متحد شده و برای تخیلات قدیمه خود اعنی (امپراطوری شرق) جامه لبافت ورخت امپراطوری شرق را ببالایش میبردند و املاک عثمانیه را باسه حکومت تقسیم کرده و مان انقسام اراضی هم باعقد اتفاق کردند

چهارم (اتفاق عسکری میان بلغار با سرب و قره طاغ و یونان) جمیع این دول ارببه به بتعاون و تعاضد همدیگر نامدت ۲۵ سال از قوات عسکریه و حریبه و بحریه یکدیگر تعهد شدند نیز متعهد باهمدیگر شدند که از همان تاریخ ماه اگستوس بشتاب تمام باحضور ممدات جنگ بردازند. ملک فردینان معلم و سلاح فرانسه و برای تعلیم عساکر سرب و یونان مناسب دانسته و هم بحری گردید. پس از آت مقرر کردند اگر دول عظمی بمقاصد خویش باصلاحات واسعه حالا نائل نگردند در آهنگام در آخر ماه ستمبر (دوماه قبل) که آخر ایام دور مزارع است اعلان جنگ بحکومت عثمانیه نمایند

پنجم (اتفاق دول ارببه درباره احتلال بر استانبول) دول چهارگانه استانبول را بمراعات روسیه خارج از مطامع و اخاقات خویش نمودند تا اینستله بهانه در دست دول دیگر ندهد تا مبادا قیصر روس را بشبهات اندازد نیز باین اتفاق نمودند که با حکومت روسیه در این مطلب اتفاق نمایند ولی حکومت روسیه از این در سخن نگفت

و ایتالیا نازیده تا از کشور خویش که از دوازده عنصر مرکب است دفع تیار اسلاوی را تواند نمود این است نتیجه تخیلات ملک فردیناند بلغاری که ده سال قبل امیر کوچک بوده اکنون پادشاه و قیصر بلغار شده و مصدق قول تا بلیون اول فرانسه شده که (در این جهان مستقبل منجیل است) والسلام -

اعلام از اینجا نگر

لله الحمد هر آنچه که خاطر میخواست
آخر آمد زیس برده توفیق بدید

ایشته در اخبار انا عشری دهل منیاب انتظام تعمیر مرقد قاضی نورالله شوشتری شهید نالت رحمة الله علیه شرحی دیده شد که شیعیان هند بصدارت عمدة المحققین وزیدة المدققین جناب مستطاب علامه الاعلام مولانا سید ناصر حسین قبله ۱۲ جنوری سنه ۱۹۱۳ مجلس نموده و انجمن فرموده اند و از برای تعمیر مزار شهید نالت نورالله مرقدہ انتظامی کافی و گنگوئی وافی نموده اند امید است که این امر خیر با حسن وجه صورت انجام پذیرد ما چون در این باب در شماره ۳۸ سال هجری ۱۳۳۱ اخبار مقدس جبل التین محرک این مناب گشته شرح و بیانی نوشته و هم مسلت و هم ذلت خود را آگاه نموده ایم اگرچه این از واقعه غم اندوز و مصیبت افروز مشهد مقدس و بیمارستان آن ارض اقدس نا امید از تعمیر مرقد شهید نالت شدیم حال محبان اهل بیت بمضمون مالا بدرك كله لا یرك كله سله این امر را محرک شده اند و انانہ هم جمع نموده اند جزاهم الله خیرا (در نومبیدی بسی امیداست ، پایان شب سیه سید است) لهذا ما از حضرات ایرانیها و ایرانی نژادان خود که در هند مقیم اند التجا میبایم که وقت را غنیمت دانسته از برای فاقه بوم الحاقه بقدر وسع و الطاقه در این مزرعه خیر نریکی بکارند و در روز بازیدین که (بوم لایق مال ولا بنون) است نمره این کشته را بدروند و بخرش منمن گردند و نیز خود حقیر مع متعلقین بقدر الوسع در این اعانه - یم خواهیم بود و امید وارم که مدیر محترم اخبار مقدس محرک این مطلب خواهند شد و به هم و دنای خود مکه در هند مقیم اند و سکن دارند گوش

پس از آنکه سپاه دول اریه بلکانی را نصر و نظر همراه شده تا چنانچه پیش روند و با بالی توسط دول بزرگ را بقصد صلح بخواست جنسای بمفاوضات آغازیده تا بر تجدید مطالب خویش از سرنو اتفاق نمایند زیرا جنگ بر سر مشق اولی بعض تبدیلات فوریه ادخال نمود

این اتفاقات دولت نسه را بریشان خاطر کرده بارتکابات اداخت علاوه بر مسئله عنصر اسلاوی (صقلابی) سبب این ارتکابات بوده زیرا ۲۳ ملیون عنصر اسلاوی در مملکت نما موجود بوده و ایسان در هر حال با هم جنس و هم عنصر خویش (ملت روس و بلغار و سرب و قره طاغ و یونان) همدست و هم خیال میباشند از اینرو حکومت نسه از یک طرف همسایه شدن اسلا و بلکان را با اسلاو کشور خویش مهلك تاج و تخت خویش دانسته و باعث شوریدن عناصر محکومه دیگر چون بوشناق و بوهیمیا و کروآتیا و اسلاوی شارد که باین قرب جوار دوریست بل محققا بکروزی باسلا و های بالکان منظم و مامق خواهند گردید و از طرف دیگری کوشند (البانیا) را میان اسلاوهای کشور خویش و (اسلاوهای) بلکان حد حاجز قرار دهند که مانع اتصال اسلاوهای بلکانی با اسلاوهای اوتریشی گردد

از دیگر سوی حکومت روسیه که حامی اسلاوی و دولت بزرگ اسلاوی و دشمن بزرگ نصر جرماناست درین ناید و تقویت ممالک اسلاوی بوده بویژه که امروز طرفدار مطالب قره طاغ در گرفتن بندر مینای دریای ادریاتیک بوده و در اینجا آن میکوشد زیرا اگر قره طاغ را در ادریاتیک به رسم و رسم که بوده باشد بندری بدست آید آنگاه اول بقوت و اقتدار آت در جانب ذخائر حریره و اسلحه از اروپا افزوده و دوم البانیا را دو حصه کرده از قوت و سلطت البانیا بسا خواهد کاست و از دیگر طرف باستجلاب رضا و خوشنودی ۲۳ ملیون عنصر اسلاوی در مملکت نسه نائل خواهد گشت که در حین لزوم ده ملیون اسلا و بلکانی و ۲۳ ملیون اسلا و نسه از داخل و خارج روسیه متفق خواهند بود در مقابل این سیاست روسیه فقط نسه بشخالف دول المانیا

زد خواهند فرمود -

هرکه کاژد تخم نیکی اندرین باغ کهن

بزه اش و اناقیات احتیاج آب نیست

گفته آل حبیب از جان شنوای جان من

مردمان با سخارا در جزا احساب نیست

(خیر خواه قوم ابوالقاسم کرمان از ایماگر)

مکتوب از رفسنجان کرمان

از سیصد و اندی سال قبل تا کنون که دولت

شش هزار ساله ابراف مرکز آسیا، بهشت

آسیا رو بزوال نهاده بدست قادیان و لیدرهای

جهانی و روحانی این عهد منحوس که در

دنیا بدترین عبود یاد شده باید بر مادر وطن ندبه

و اساسی بگان یگان را به آنچه سزاوار است

یاد نمود، تا بحال سلطان مانند شاه عباس صفوی

در ایران بوجود نیامده که در مدت سی و چند

سال سلطنت ایران حقوق مملکت مداری را ادا

کرده باشد در تمام مملکت کاروانسرا ها ساخته، راه

مازندران که اعظم کار های بزرگ دنیا بشمار است

ایجاد نموده (تا ما شرح اینیه آن مرحوم را باید در

تاریخ دید) علاوه حدود ایران را به کجا رسانید

در تعظیم شعائر الله و مراتب دیانت و تصرف عراق

عرب بدین و دولت و ملت خود اول شاهنشاه

دیندار بزرگ و رب النوع سترک بشمار است (الفضل

ما شهدت به الاغیار) تاریخ هم ایگان باید رجوع

عمود قدر مقدار آن بزرگوار را دانست.

در این دوره هم دولت انکلیس نیز

در ترقی و تنالی و آبادی و اشاعه علوم و

صنایع اول دولت بزرگ دنیا بشمار است که در

مستملکات جدید خود چه در آسیا و چه در افریقا

چه در امریکا رجال آن دولت که خون اروپائی

آنها تغییر نکرده کار های بزرگ و تعمیرات زیاد

از احصا بدولت و ملت کرده تا کنون دخالت به

مذهب هیچ قومی نیز نداشته بلکه اول مراعات

لوازم عادات ملیه را مقدم بر همه چیز دانسته

شهرها که در سند و بلوچستان احداث نموده اگر

چه ماخوذات بدیه بقدری زیاد است که از کرک

زیاد تر و ابرائی اگر بشنود یا به رسیدن وحشت می

کند، لاکن تمام بدست خود ملت اخذ شده خرج

خود مملکت میشود

بندر کراچی که در شوره زاری واقع شده

در صورتیکه زمین آن قابل ذرع نیست امروزه

بهترین شهر های هندوستان بلکه در تمام هندوستان

مرضی را به آمدن کراچی آنها دعوت کرده -

باید دید و فهمید بالاخره چندین شهر در سند و

بلوچستان ایجاد شده شهرهای عدید از دریای انک

بریده ملبان ها زراعت و غله و نمل و برنج به

تمام دنیا حمل شده ملبان ها لیره باین ملک عاید

شده که محمود رقبای انکلیس گشته دو اسبه رو

بهند و سند می آیند، هر قریه را که دولت اراده

آبادی دارد اول نقشه او را کشیده خیابان ها

احداث آب گواوا از رود خانه های بزرگ در

شهر آورده و پلهای زرین که عقل از بنای آن

عاجز است تاسیس نموده دولت و ملت در راحت

حالا از دولت و ملت ایران هم قدری متذکر

شویم، امروز ملت ایران فقیر ترین و ذلیل ترین ملل

روی زمین در شهران بای تخت ایران هزار ها

دکان و خانه و زمین و بران که منتظر آمدن راه

آهن خارجه میباشد در بلوچستان میتوان ده شهر

بنا کرد، سرحد (خاش) از حیث آب و هوا

و قنوت ثانیه بقدری استعداد دارد که انکلیس ها

میگویند میتوان صد فوج در این محل نگاه داشت

که کم از خوبی آب و هوا مرخص گردند

از اول سلطنت ناصرالدین شاه تا کنون یک

وزیر دانا در ایران نیامده که در این خیال باشد

شش سال است بلوچستان بر صاحب افتاده چه حکام

بزرگ که نیامده گاه وجود ندارد، اگر یک نفر

هم مامور شد، یک جیره مواجب بقدر قوت لایموت

بجمعی سرباز گرسنه فقیر دهاتی مشقه نکرده داده

آنهم سه ماهه بیچاره ها نصف آنها از عدم پرستاری

بی دوائی در راهها مرده اسباب رسوائی و دخارجه

و داخله گشته یکمتر میندو یک نفر گبر یک نفر

نصاری از روی علم میتواند بلوچستان را آباد نماید

باین کنایت، کاردانی، حب وطن میخواهیم ایران

برای ایرانی باشد اسم خود را دولت بگذاریم ادنی

واعلی مداخل، پول، دخل موقتی میخواهیم بهتر این

است که دعوی مملکت مداری نکنیم این همه چهار

نفر رعیت فقیر و اذیت نخانم، تا بحال رسم نبود

مامورین هر جا از غیر دهات خارجه و غله دولت

در راهها از مردم بچاره بگرفتند و لو بخریدن چیزی بگیرند این یاد کار هم از حکومت قبل در کرمان یادار شد زیرا که يك نفر مامور شاهزاده حسن از یزد به کرمان و از کرمان به بندر عباس و غیره هر جا با جمعی سوار مامور شده تمام مخارج ذهاب و ایابرا از رعیت فقیر گرفته بلکه در مسای خانه و حجره رعیت را سوخته يك قافله را در راه آنچه لازم داشت از قماش و کفش و غیره به عتف گرفته ~~سکه~~ هنوز تجار از دولت مطالبه دارند ، حالا گاه معمول شده دهات عرض راه تمام نزدیک است صاه رعیت مقرر ، بخاکهای انگلیس یا دولت دیگر آرزو نمایند رسم در تمام روی زمین حتی وحشیهای افریقا و بلوچستان این است برای مامورین دولت منازل معین نموده مان ، جو ، گاه ، اصطلاح سیورسات موجود کرده یا میخرند یا دولت میدهد ، سوار و سرباز حق ندارد در خانه و اذواق رعیت منزل نماید امید است امیر منمخ که شخص متدین خدا پرست عدالت خواهی است این رسم شنیع را موقوف داشته سوارو مامورین را قندغن فرمایند جز در کاروانسرا ها یا جادر سفری خود یا جایار خانه ها نموده و پهلوی زن و بچه مردم روند - مامورین سیرجان که ذخیره می بردند دو یکی از دهات بزرگ یا کوچک اطالال زن و مرد حتی شیر خاوه را از اطلاق آنها بیرون کرده تا صبح از سرما می لرزیدند بسترهای ژنده کهنه بر شپش آنها را گرفته روی انداخته بخواب وقتند -

البته از وزارت مالیه مخارج مسافرت بلوچستان تجویز نشده و الا امیر منمخ با نهایت عنزم و قدرت برای نظم بلوچستان مهیا بودند لکن امسال نیز وقت گذشته دیگر ممکن نیست مسافرت بلوچستان نمایند موام گرم بکار نمبخورد فقط شهر و دهات شهر برای ادای مالیات کافی است

حکومت یکی از دردمندان وطن حسب

(حال وطن)

چونک ملن از میان ملل
سینه بخت گدرد بحکم ازل
شود منحرف از طریق صواب
قد دو مضیق خطاه و خطل

نهد رو براهیکه افتد بچاه
کند خبلمایک باید فتل
جو قوم عزیز من ایرانیان
که بودند فخر تمام ملل
کنون از نفاق و جهالت شدند
همه خوار و زار و همه مبتذل
درینسا که این ملت باستان
قتاده بخط خطا زایل
فر رفته در منجلاب عرض
فرورماده چون خر میان وحل
نه در بند دین نه در بند ملک
که آرا خطر همت و اینرا خذل
نه فکری بدل غیر طو و لب
نه فکری بلب غیر قول و غزل
که از حقد باهدگر در ستیز
که از جهل با یکدگر در حدل
شب و روز چون جز گران قمار
نداریم هستی بغیر شغل
چریدن نباشد سزاوار ما
آسوده کی همچو جدی و حمل
که گرگان خونخوار از هر طرف
دو افتاده بر جان ما چون اجن
بی بردش شاهد ملک ما
وقیان ز هر سو کتوده اقل
چنان گشته احوال ایران خراب
که آرا ندانند جز دول
عالمک تباه و مهالک فزون
سبل غیر مامون دزد دسل
تیای کی را در آن مملکت
که باشد یکی قول او ناعمل
همه در سخن یلواند لب
که کار کردن چیرا فند و شل
چنان رفته جدیدیت از مملکت
چنان عقل ما را گرفته خذل
که باید هر بینه دوزی نوشت
جناب جلالآب اجل
بزرگان ایران جو آت شده
بهت نماندند دولت
خز گشت در پیش امر وطن

دروغ و تلب فرب و جمل
 کجا آن حکیم معالج کجاست
 که بخشد وطن را شنازین عدل
 کجا آن وجودیکه این عقدها
 نماید بالذت تدبیر حل
 کجا رفت کبخسرو داریوش
 چه شد رستم و گبو و درزبل
 کجا رفت نادرش قهرمان
 چه شد شاه عباس جنت محل
 دریا ازان مرمان غیور
 دریا ازان خسروان بطل
 دریا که جای صنادید قوم
 گروهی گرفتند کور و کچل
 همه عیب جوی و همه بی هنر
 همه یاوه گوی و همه بد عمل
 گریزان سراسر ز اصلاح و نظم
 جواز مشک و عنبر گریزان جعل
 ز آتش بجز مشت خاکستری
 نماده چه خوش گننه اند این نمل
 بجوئید چاره که ضاق المجال
 بکوشید پیش از حلول اجل
 بس است این شاق و بس است این شاق
 کزین صاعقه سوخت کشت امل

نگارش يك از ادباء در ستایش

(مدافعین بالکان)

(صربی)

الموت حضر لوی الاسلام ابراک
 والعین تحت لواء الکفر اهلاک
 ات الشیاعین للکنار قدوتهم
 و قدوة الشهداء فی الحشر املاک
 ترک الذاق هو الا یماث فافقوا
 الذق فی ملت الاسلام اشراک
 بالانفاق قبل الحرب قد غلبت
 علی کثیر دري من فیه ادراک
 یا ملت الحق ان الله ينصرکم
 مع اسلامک طهارت افلاک

سيف الجهاد بهذا اليوم وبتکم
 لدى الاله غداً بالبح حاکک
 مجاهداً جامد الاعداء مضطربا
 فهل مساوی فی اتقلین نساک
 لا ثم لا و عند الله العرش ماجوراً
 من فی الجهاد دم الاعداء سفاک
 ماوی لفساز بصمصام التزاء التي
 تحت الحناک من الاعداء دلاک
 باسم الرشاد قوش النصر صاحبه
 علی الدرهم و الدینار سکاک
 جبریل فی عسکر اسلام منتقب
 شمل العدو و جمع الخصم فکاک
 و حبه و جنود المسلمین معاً
 رأس العدو بشار السيف دکاک
 ان الذي سمک القرآت حجه
 علی الا باطیل دین الحق سهاک
 یاتی زمان لا هل الدین صاحبهم
 جیع امصار خصم الدین ملاک
 فهل التجویث من یجود یا تکم
 ما حی دیا تکم والله افلاک
 بمنزل الکید احقابا انو اعزلوا
 خوف انهدام بنام الدین واحتاکوا
 و اليوم قاخو علی شحک ارادتهم
 قدود منینهم یسوت ما حاکوا
 مراسم ان بخوضوا فی دیا تکم
 لا سجه تنقی ولا فی الراس مساوک
 یا ایها الدین والا سلام قانتبهو
 العرب والمجم و الکردي و انراک
 الخصم قد ککشفو عن ساق غیرهم
 صبا نهم بصلاح الحرب قد شاکوا
 انتم و بعد الرقودی مراقدم
 ما ذا التفرط یا ویحی و مریاک
 حرق الحیة اهل الدین قاطبنا
 علی الجهاد مع الاعداء حراک
 قد اشتری الله فی اتفاق انکم
 تعودکم فی سبیل الله املاک

قم و اغز یا بر سولاقه معتقد
اما ترى الخصم مرض الدين منك
و نعمة الخيل في وقت الصباح اذا
أون تقا لحام الخصم عاك
جاء الزمان الذي عباہ شارعنا
الخصم حول ملوك الدين شك
يأينته بفريدهت يملونا
دفع المدو الذي في الظلم شحاك
الدين يملو ولا يمل عليه فبا
إهالتاس هل في ذاك شكاه

ترجمه فارسی

مردن بزیر برفق اسلام اړوك است
زیر لوای ككفر اگر زنده مانك است
شد پیشوای ككفر شیاطین انس و جن
روزی که پیشوای شهیدان ملائك است
توك نفاق ككفرده بهم متفق شوید
مشرك بود کسی که نفاقش مسالك است
غالب باعاق قلیل است بر ككفر
داند کسی که صاحب فهم و مدارك است
حق ناصراست ملت اسلام و دین حق
باقی است تا فلك دورانش مشارك است
حكاك سجع مهر شود صادم غزا
روز جزا که اینز شهید مارك است
نزد خدا برابر صبر مجاهدین
ایمان جن و انس کسی را مناسك است
نی نی قسم خورم بخدا دارد اجرها
هرکس که خون دشمن اسلام سافك است
و نه مجاهدی که بتبغ جهاد خویش
حلقوم نرم نازك اعداء دالك است
سکه به فتح نصرت سلطان دین رشاد
بر سیم و زر زغیب شهر ممالك است
شد پیشوای لشكر اسلام جبرئیل
خریق جمع دشمن دینی ندارك است

آبباع او و لشكر اسلام كلوشان
از دشمنان بریدن تحت الحنائك است
ذاتی که تبغ حجت قرآن برنده ساخت
دین نبی بر وقت اعزاز ناسك است
آید وای ما زمنی صاحب الزمان
بر هر چه ملك خصم بدبالت مالك است
بادشمن خدا ممكن روح دوستی
مشو ازو که هر چه بگوید انانك است
شد سالها که وین خیال خراب دین
زیر مگوی محوگه خصم نارك است
امروز ما سرور ستاده است مقصدش
بوشد بتدخواست خود هر چه حائك است
در سینه اش چه خار ز اسلام میبخلد
گر سبحة بدست سواکی بناوك است
ای اهل دین زتوك و صرب كردی مجرم
فردوس تکیه گاه شهیدان ارائك است
تشریح ساق شیری دشمن نظر کنید
هر کورکی بجنك شما حجت جنك است
تاکی بزیر خك مذلت غنوده آید
از چیست این شرط گاه مشارك است
وقت است آنکه شیری ایمان اهدی
بونا و پیر را به غزانشان محارك است
جان نو در قتال بجنبت خریده حق
بخل از جهاد دین نبی شرك بازك است
فازی شو بخل اسپ کن انتصام
بیبی که خصم حرمت اسلام مانك است
شاهنش او می که فرو رزد ارضباع
کردی زسم ، سرزعدو كنده عاك است
آمد زمانه که خیردار شارع است
گرد رجال ناحیه اعدا شبايك است
ای كاشکی یکی چه فریدون مدد كند
بر دفع دشمنی که جه ضحاك ضحاك است
اسلام بر راز همه دین است این حدیث
چون آیه دعا زکریا هناك است

ایران و فرزندان سیه و خن اش
خدا يك نيك حزبی و استقراری باقی

سردار اسعد داده ایشان را از مرض تلون مزاج و ساده لوحی رها کند که اینهمه تدبیر عقیده نداده و فریب اشخاص دیو سیرت را نخوردند و مملکت علیین و حال نزع را هرروز دچار بحران جدیدی نکند ! از اسرارش پسته های آقای مصمص السلطنه و آوردن سعدالدوله بطهران که خوب مطلعید که از نتیجه اش زحیک بود مملکت گرفتار آشوب بزرگی شده عیناً بحال ترکستان و بخارا بیوفتد و خود بختیارها هم بحال مهلکه افتاده بحال توقف در کوههای بختیاربهم داشته باشند

فته های که سعد از حین حرکتش از اروپا نمود و آشوبی که بهرهای سنیر پتسبرگ و قوشل روس بنحریک حسن کریمک و اخوانش در آذربایجان بر ضد بختیارها برپا کرد

درس و عبرت بزرگی برای سردار اسعد بایستی شدن که حمایت از اشخاص خانی که زار را امتحانات بد دادند نماید و پدام فریب و دغای آنها نینداده دو باره اسرار در سرکار آوردن آنها نکنند ولی هزار افسوس که هیچ انتباهی برای ایشان حاصل نشد، عقلای داخله و خارجه با هزاران زحمت و تهدادکاری تا وقتند مملکت را از خطرات خط سردار اسعد در آوردن سعدالدوله رارهاوند که ساده لوحی سردار اسعد مملکت را دچار خطر بزرگ دیگر کرد !

کسی که در سر امضا کردت قباله فروش (یافت آباد) فرمانفرما بیامک روس و حق دادن بروس در اتباع ملک (بواسطه گرفتن یازده هزار تومان) آقای مصمص السلطنه خوب بر سر و کله اش زد ، کسی که بواسطه عداوتش با مسز شوستر که مانع بنهای خزینه ایران بود و مسلکش رسوا کردت رشوت خوران و مملکت فروشان باعث التیاموم های روس و رفتن شوسترو آنهمه خرابی مملکت و نوبکاری گنبد مطهر حضرت امام رضا علیه السلام شد ، کسی که صورت مراسم ابراف را در

جواب تکالیف روس در خلوت با وزیر مختلر روس در مفارقت روس نوشت و به آقای نائب السلطنه حتما و حکما و تهددا قبولانید (و بنا بر مشهور بولهای که بدان واسطه از روس گرفت) کسی که تمام اسرار کابینه مصمص السلطنه را بروسها خبر میداد و مانعین بش رفت منظورات روس را بوزیر مختلر روس اسما و رسا نشان میداد و مورد تهدید روسها میداشت ! همچو شخص قشنگ آراسته و پیراسته باشرفروتن پرست مدبر و باصرار سردار اسعد وزیر خارجه کرد و برادر معرف الحالتش را وزیر مایه ! دو رشته حیاط بزرگ بلتکی و مایه دیوات را باین دو وطن پرست جوان مرد سپرد ! و مانع از صدارت شاهزاده عین الدوله شد - و برنس تلال السلطنه را رئیس الوزرا قرار داد !! جرا ! بحمت پیروی خیالات باطله و تدبیرات فاسده که مملکت را باخیر آورده که شخص از ذکرش شرم میدارد نمیدانم مملکت که باخرآمد و جزه قفقاز و هند شد دیگر این تدابیر فیه را در استقرار قدرت خودشان آقایان بختیاری در کجا بکار خواهند برد ! و حال آنکه قدرت مملکت قدرت خود بختیاری است عوض اینکه زمام کلبه امور مملکت را بدست اشخاص قابل صاحب رای و کله و دلی بدهند و با او همراهی کنند تا مملکت را قدرت و رونق بهم برسد و مزید بر قدرت و شوکت خود آنها باشد هر جای یک پیوسیده و آمیبانند شخص اولش می کنند و هر جا خانی متعلق و مار خورش خط و خالی میبینند فریفته او شده رشتهای حیات مملکت را به آنها میسپارند که ریشه حیات مملکت و خود شازرا توام بکنند !! و حال آنکه همین و نوق الدوله اشخاصی که یکی خوب از مصمص السلطنه خورده و دیگر در حبس و زجر سردار منجم افتاده شبو روز در بر انداختن قوای بختیاری کار میکنند و بواسطه سنیر پتسبرگ را دولت روس هرروز نشه و تهدیدی می چینند و مردمره

زیر برده در خارجه و داخله بر ضد بختیارهای
بر می انگیزند تا روزی نتوانند انتقام از بختیارها
بکشند! و بر خستهای وارده تلافی بکنند! ولی
سردار اسعد و بختیارها از کثرت ساده لوحی
به نیش باز و تواضع و کرنش و تعلقات این دو
برادر فرفته شده در مزرعه غفلت میچرخند و با مار
زخم خورده بازی میکنند!

(چه خوش گنت بکناش باخیلناش)

(جو دشمن خراشیدی اینن مباحش)

در همین مقدمه شورش آذربائجان بر ضد
بختیاری هم این دو برادر دست داشتند!!

اینها خطرانی است که در برده برای
بختیارها فراهم میشود و وقتی بیدار میشوند که
آیه (غضب و لاحتین مناص) بر آنها خطرات
خوانده خواهد شد! اما فوری که برای مملکت
سردار اسعد بواسطه داخل کردن و توثق الدوله
بکابینه و دادن رشتیه پلتیک مملکت بدست او
فراهم آورده یکی دادن امتیاز راه آهن جلفا و
و آذر بائیجان بروس است! و توثق الدوله يك
هفته نگذاشت از وزارتش بگذرد که امتیاز راه
جلفا را که ورس سالها در تلاش او بود چنانکه البته
در روزنامه ها خوانده اید بروسها داد و راه جنوب
را هم بانگلیس ها در همین روزها میدهد! هیچکس
نیست که ازین دو تنخواه پرسد که آیا این کابینه مستبده
است یا مشروطه! اگر مستبده است چرا اعلان
استبداد نمی کنید همه عالم تکلیفشان را با شما بدانند
اگر کابینه کابینه مشروطه است و بایب السلطنه مشروطه
از روی قواعد کوشتی توسبون این کابینه را قبول
کرده وزیر امور خارجه کابینه از روی چه حق و
کدام قانون جنوب و شمال را بانگلیس و روس می بخشد
و ما مجلس نباشد و رأی ندهد چگونه کابینه مشروطه
امتیاز راه آهن می تواند بدهد! یا قرض بگیرد!
خوب آقای سردار اسعد و سایرین وزراء که می نشینند
و میگویند مشروطه چه! چیزچه! مردم مشروطه
نمی خواهند! خسته شده اند! ازین حرفها! و
افسار را از سر ما برداشته مارا بخار خود گذاشته اند

تا هر چه توایم بکنیم و هر ملوث کاری که مانع است
بجای آریم و پول بگیریم ، سو مملکت را بخارجه فروشیم
و چندی در مزرعه آسایش بچریم . پس در این
صورت چرا اعلان استبداد نه کرد، و خود را بیالم
دولت مستبده معرفی نمی کنید! تا بهینیم چطور
میتوانید در مستدان بنامید و ریاست و وزارت کنید
بسم الله این گوی این میدان در صدق دعوی خود
اعلام استبداد کرده در گفته خود عمل کنید!
دیگر چرا مشروطه را بدانم و بر مجلس خیانت کرده
بر خلاف قرآن که همه نان بر آن قسم خودید که در
حفظ مشروطه بکوشید و ذرا برخلاف آن عمل نکنید
می کوشید و خود را در اکان آفاق بخانت و لامذهبی
و بی وجدان دروغ گوئی معرفی می کنید شاهها از
تصدق سر مشروطه باین مقامها رسیده اند . اگر
مشروطه نبود روسای بختیاری ایران مدار نمی شدند
اگر مشروطه نبود بجه مستوفیها که منشی گری امین
الدوله و شاهزاده عین الدوله عرش توفیات خود
می دانستند یا سایر گدا گرسنه ها که امروز وزارت
میکنند کی و کجا باین مقامات میرسیدند! تف بر این
کفران نعمت ، تف بر این حق نشناسی و خیانت گری
باشد تا سزای این کفران نعمت و خیانت ها و شکستن قسمها
را ببینید! روس و انگلیس هر چند روزی امتیازات
بزرگ گرفته دو بیت سیصد هزار ایره بشا میدهد و این
مقدار پول دو روز پیش حلق های باز و لشکریهای
آز شهارا بر نمی کند ، و از همان حالت احتیاج
اولی بر می گردید و مملکت پیشتر بحال انتنش می
افتد ، و بیشتر و سخت تر در بند و زنجیر انگلیس و
روس گرفتار می گردد ، آن وقت دیگر مستغنی از
همراهی شما ستمهای خان می شوید و انتظام و حکومت
شمال و جنوب را بدست خرد می گیرند و شاهها در
اروپا در بدر مثل امیر بهادر قهوه خاه و بهانجامه
باز می کنید و بکیز اعمال خود می رسید! کاش
در ابراهیم آوریکی بهم میرسیدند و ریش روسای مویده
را گرفته بر ختخوابشای می انداختند که شیر خورد
و راحت کنند و از آن گولها که بسینه ناظم
پانازد بسینه خاشین ایران میزد - | یارب دعای
خسته دلان مستجاب کن |

تکرار و راجعه بایران

جهاز کرو زابر برسین مانه عمه جات و
فتنت والراستیه در طوقان جدید خلیج فارس
نابود گردیده -

از رابورت امیرالبحری ظاهر میشود که در آنکه چنین
خبر رسیده که یک کشتی بادی که حمل آن اسلحه فاجاق
بوده و تنگستانها مرتکب بوده اند جهاز مذکور
را تعقیب کرده و تنگستانها با فرجه از جنگی شلیک
و مقتول ساخته اند اخبارات لندن رابورت امیرالبحری
را صاف و روشن تصور نمی کنند -

(جلال التین)

(خدا کند که الزام این طوقان و واقعات ناگوار
دو یا بطوات و ملت ایران داده نشود)
در دارالشورای ملی انگلستان سرادورد گری اظهار
داشت که فعلاً نمی تواند بیان کند که در خصوص قتل
کرنل آکورد چه اقدامی از طرف دولت انگلیس
خواهد شد ولی دولت انگلیس نمی خواهد حرکتی
نماید که منافع اطمینان کابینه جدید ایران در برقراری
امنیت گردد دولت انگلیس در این تصور است که
چگونه ایران را تأیید و ایران را تشویق با اصلاحات
اندرونی خود نماید -

سرادورد گری وزیر خارجه انگلستان بحواب
کرنل ایت تصدیق نمود خبری را که از طهران من
باب امتیاز راه آهن روس از جانا به تبریز رسیده
و نیز بیان نمود که دولت ایران اختیار داده
است دو ساله به یک کبابی انگلیسی که راه آهن
عمره تا خرم آباد را تعمیر نماید ولی شرایط و
جکوائی آن تا کنون معلوم نیست

سر آکورد بحواب سوالات پارلمان اظهار داشت که
بدون شبهه قتل کابینتان استخوانورد از واقعات مهمه
وسخت است ولی فعلاً موسم اجازه نمیدهد که هیچ
اقدامی بشود و این امر مناسب است که دولت ایران
را موقع داده شود که بخودی خود مرتکبین را سزا
بخشد و دولت انگلیس فعلاً حاضر نیست هیچگونه
اردوی تیزی از هندوستان و نه از انگلستان
به ایران بفرستد و دولت انگلیس هرگز مائل نیست
که پلیس شرق تجارتی را بدمه گیرد و یا شخصاً با امنیت
داخنی ایران بکوشد زیرا که چنین اقدامی برخلاف

مرضی قبضه دائمی را برای ما دعوت خواهد نمود ،
مستراکند افسران ژندارمری سویدی را بسیار مجید
کرده گفت مرا یقین است که ژندارمری امنیت را
قائم و برقرار تواند داشت علاوه بر این چیزی که خیلی
امیدبخش میباشد تشکیل کابینه جدید ایران است که
نسبت به اسلاف خود خیلی قوی و لایق است چنانچه
دولت انگلیس توأم با حکومت هندوستان نموده قرضه
بایران داده و اختصاصش را با امنیت جنوب دهند و قرضه
که توأم با روس داده خواهد شد برای رفع ضروریات
دولت در کابینه امور است و هیچ گونه تذکره
تربیتی در عهد نامه روس و انگلیس نمیشد این نکته
هیچ جنی خوف و بیم نیست که ما منافع خودمان را
در خلیج فارس صرف نظر نموده بگذاریم قبضه
دیگران برآید، در خصوص راه آهن اظهار داشت
که دولت ایران حاضر است که امتیاز راه آهنی به
انگلیس بدهد ولی کبابی
انگلیس توضیحاتی که دولت ایران از روی ضرورت
و لزوم خواسته بود نتوانست است پس نباید لذا امتیاز
کبابی انگلیس اختیاری خواهد بود که پس از دادن
توضیحات و شرایط ایران طرفین قبول نمایند در آن
صورت یا امتیاز داده خواهد شد و یا تعمیر راه آهن بطریق
قطرات به کبابی سپرده خواهد آمد ولی تاکنون
کبابی این مراتب را تذکره نموده کابینه جدید ایران
نسبت بدوره حکومت مستر شوستر بیشتر عالی دماغ و
روشن خیال است ، مستراکند بیان کرد نمی توانم
رأی خود را ظاهر دارم که اگر مجلس ایران
تشکیل یابد در این موقع تقویتی بحکومت حاضر تواند
داد و یا تصور نقصان تواند رفت ولی در هر صورت
پس از اینکه امنیت قائم گردد مجلس شورای ملی فوراً
تشکیل خواهد یافت، در خصوص عودت قشون روس
اظهار داشت دولت روسیه هم با دولت انگلیس
متفق است که کابینه جدید نهادرجه اطمینان بخش است
ولی فعلاً تمام قشون خود را نمیتواند عودت دهد
هیچ گهات میکند که دولت روسیه صمیمانه
حاضر است که قشون خود را در ایران کم نماید
ولی قدری مهلت لازم است که دولت روس اطمینان
نماید که حکومت جدید بخودی خود مقتدر است
در برقراری امنیت ایران -

التین کلکے

کالج اسٹریٹ نمبر ۲
HABUTMATEIN OF
L. MEDICAL COLLEGE
C. I. U.P.A.

امور اداره بامدیر

الاسلام است

شعبہ طبع

مبہ توزیع میشود

یوم دوشنبہ

غرة ربيع الثاني ۱۳۳۱ هجری

مصادف با

۱۰ مارچ ۱۹۱۳ میلادی

در اسلام حق اخذ ایرون بدون قبض ندارد و تا وقت که
مشاورین را قبض مخصوص سال بستم دست نیافته
ذمه شان بری شناخته نمیشود

نامه مقدس

(قیمت اشتراك)

سالانه — شش ماهه

ظهد و بره

۱۲ روپيه — ۷ روپيه

ایران و افغانستان

۱۰ فران — ۲۰ فران

مغای و مصر

۵ مجیدی — ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک — ۶ فرانک

روس و ترکستان

۱۰ منات — ۶ منات



سنه ۱۳۱۱

مراسلات خصوصی بدون امضای

(معروف اداره درج نمیشود) ۱۰ منات — ۶ منات

در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دواقی و فواید ملتی بحث میشود

(مقالات علم المنعمه به زور و انتشارش اداره آزادست)

آقای حاجی سید مصطفی آیتالله کاشانی مدظله العالی



شایب حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین — که بعد از رحلت آیتین خراسانی و مازندرانی
(توراچه مضجیها محل توجه عموم طلاب نجف اشرف و هوا خواهان عوام اسلام واقع و در حقیقت)
(بیرق اتحاد اسلام را بکف گرفته اند مقاله ذیل را بک از شواهد آن است)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَبِنَا لَا تَحْمِلُنَا فِتْنَةَ الَّذِیْنَ یَكْفُرُوا وَ اغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا
اِنَّكَ اَنْتَ الرَّحِیْمُ الْحَكِیْمُ -

خدمت قاطبه برادران دینی و قسم الله تعالی بر شاه
معروض میدارد - بر حسب تکلیف شری در چنین
زمان که حلات متواتره دول کافره بر مراکز بلاد
اسلامیه حکر صاحب شریعت را کداحته و از دماء
بریه مسلمین جویرا جاری ساخته سکوت را بر خود
روا ندانسته بنذکره و یاد آوری اخوان مبادرت شد
[فَانْ الذِّكْرَ نَضَعُ الْمَوْتِیْنَ]

اگر چه قضایح اعمال روس در ایران و ایتالیا
در طرابلس خواطر اسلامیان را متبرج و ملتذات
سینه عبده صلیب نموده ، ولی با اینهمه زخمای
پیایی که بر جسد مقدس اسلام میرساند داعیان را
کجا طاقت تحمل و شکیبایی نموده جز اینکه فریاد و
استغاثه بهمم غایبه مسلمین افطار برای حفظ بیضه
اسلام دلهای جراحت دیده خود را تسلیم دهم
و از مزید تبرج خواطر و برکت اقدام و اهتمام
ایشان زخمای جسد طهر اسلام ملتزم و از میان تضامن
و تعارف آنها این کتفی شکت از گرداب بلا بجان
پیاید ، زیرا که از فرق و شاخه فرق اسلام رابطه
قومیت آنها که جبلتین الهی بود در ایشان ست
و مضمحل گردید و بدان سبب براسکنده و دستگیر
دشمنان شدد و مسامحه ارباب نفوذ و اقتدار در
استحکام ثغور بلاد اوطان عزیزه و معاهد و معابد
عاری تسلیم اداء اسلام نمود ، و مساعد افراد مسلمین
از بذل نفس و نفیس خود در راه حیات ابراز و
حفظ استقلال مراکش و تونس و الجزایر و اندلس
کنار را انجمنین جویر نموده که هجوم امروز باصمه
اعظم دول اسلام میباشد -

خوب است اندکی بخود آئیم و شاید فدیهر را
که نتیجه سببات اعمال گذشته است مایه عبرت و
موعظه خود قرار دهم و در مقام نذارک طاقت
همراه و همدست شده بقدر امکان حیدر السیف را از
بلاد اسلامیه را حمایت کرده حمایت بنائیم و عاصمه
خطره دولت علیه عثمانی را با امانات و مساعدت جان
و مالی از صدمات و اطبات و هجمات مسیحیان محفوظ
بناریم تا بزرگن رایات اسلام را [وَالْعِیَادَیْهِ]
مفلوب رایات صایب نبینیم [اِنْ تَصْرَوُا فَاِنَّهُ یَنْصُرُكُمْ
وَاللّٰهُ مَعِیْ مِنَ الْاَبْدِیْنِ]

جَنكُ بِاللَّكَاثِ

پیش آمد واقعات میرساند که متعاریبین خسته شده
و یا سورت سردی هوا و کثرت برف باری مانع از
اقدامات جنگی شان گردیده است ، هنوز معلوم نیست
که کابینه جدید عثمانی موفق تواند گردید که صلح
باشرفی را حاصل نماید یا نه - اگر در شتالیه نمایان
پیشرفت کرده در گامی بولی کاری از پیش نبرده
امریا نویل به همان استقامت او ایبه بقی است - اگر
چه در سقوطه فتح نمایان برای قشون عثمانی حاصل
آمده ولی در جنبنا (چنانچه از تلگرافات امان
ظاهر میشود) نقصانی بالا تر یافته - چیزیکه
موجب شکی آمده همانا عدم استقامت ترکان در
(جنبنا) می باشد - چه استعداد و استحکامات ترکان در
آنجا خوب بود و استقامت هم بجزا نموده بودند -
مبصرین را من باب جنبنا دو عقیده است ، یکی آنکه
سردار اردوی (عثمانی) مخالف حکومت جدید بوده
خواستناست کامیابی کابینه را به تسلیم خود و تصرف
جنبنا بمخضم عامل و باطل گذارد و در حقیقت از ابتدا
همین اختلافات بوده که عثمانی را باین روز - بیا نشاناید
است - برخی دیگر چنین پنداشته اند که چون استریا
مصر بوده که (جنبنا) را جزء امارت مستوله البانی
قرار دهد و خواه مخواه از تصرف عثمانیان خارج
قرار داده میشود می توان گفت که تسلیم عثمانیان در
جنبنا باشارات پلتنیکی بوده است -

مکرر نگاشته ایم که ولو بظاهر جنک بین امارات
بالکان و دولت عثمانی است ولی در باین طرفین
باشارات پلتنیکی دو اتحاد و اتفاق مثبت متحرک اند
اتفاق آله روس - انگلیس - فرانس - مائند که
(جنبنا) و سقوطه شامل بامارت البانی نگردد ،
ولی اتحاد ، ایتالی - امانی - آلمان - ضد
آن را خواهند ، میتوان گفت که سردار اردوی
جنبنا از طرفداران کامل پشا یا بعبارت دیگر
بیتیک اتفاق آله است که این لطمه را به عثمانی وارد
آورده و در حقیقت موقفی را که عثمانیان حاصل نموده
بود که صلح باشرفی نمایند تا درجه زایل ساخت ،
برخی چنین پنداشته اند که چون رجال عثمانی دیدند که
منافسه و رقابتی اروپا رفته رفته دارد زایل میشود
و اتحاد دول طلباً مضر پیشرفت مقاصد عثمانی در
امور صلح است خواه مخواه (جنبنا) و از دست

داده و به یونان برده تا آتش قار و رقابت استریا و روس را دامن زده باشد ، در فتح چیننا شک نیست بولی حرف این است که آیا تاگرافیک در این خصوص از (امان) با آن هم شد و مد رسیده قابل تصدیق هست یا نه چه تسلیم صد هزار تکران در چیننا (چنانچه تلگراف ظاهر) میدارد امری است بسیار بعید از قیاس -

مناقشات یونان و بلغار هم در سلاویک میتواند آینده خطرات عظیمه را برای امارتین تولید نماید و فتح چیننا نیز مزید رشک بلغار تواند گردید ، آنچه استنباط میشود تصنیف امر صالح از طرف بابالی دول و گذار شده تاکنون امارات بالکان مختاریت نامه دول داده ولی اگر دول متحد به صالح باشند خواه نخواه آنان نیز سر تسلیم خم خواهند نمود - کابینه جدید عیار را اگر چه میبکونه اسباب مهاجرت مهیا نبوده ولی آن جوش و خروش که بدو اظهار میداشتند و مادر چه بسیار یونان و اروپا متوجه میدان جنگ ساخته بود و بدون شبهه اگر اختلافات داخلی پیش نمی آمد و افسران ترکی متحداً محظوظ استقلال وطن آباتی خویش می کوشیدند ممکن بود در این آخرین موقع نتیجه مطلوبه بدست آید ، افسوس که اغراض شخصی و مخالفت مسلکی در چنین حال نازک هم نگذارد ترکان متحداً جنبش صمیمانه نمایند ، آنچه معلوم میشود دول حاضر شده اند که برخی اختصاصات به بابالی در ادراک نوپل داده و این ولایت را هم ملحق به بلغار قرار دهند - فقط چیزی که مانع پیش رفت مواد صلح شده همان خواستن امارات بالکان تاوان جنگ و انکار عثمانی است - به قیده بعضی از سبایون صلح سکونتی را نمیتوان اسباب اطمینان در امنیت آینده شرق قریبه قرار داد ، چه از یکطرف امارات بالکان خواه خواه در پوست یک دیگر خواهند افتاد و از طرف دیگر رقابت و قار روس و استریا آن به آن بالا خواهد گرفت بقول یکی از منصفین انگلستان دیری نخواهد گذشت که آن خویشای بناحق که در بالکان از مسلمانان ریخته آمده قصاصش از خودشان خواهد شد -

مکرر گفته باز هم میگوئیم که هیچ چیز عثمانی را از خطرات آینده محفوظ نتواند داشت مگر اتحاد ملی و ترک اختلافات مسلکی در محافظه استقلال

وطن آباتی ، عجب این است که آن بان شواهد محو و اضطلال را که از نتیجه اختلافات بروز نموده دو اقوام سازه و برادران حاضر خودمان مشاهده نموده باز هم متنبه و منذکر نمی گردیم -

تلگرافات اسلامبول

(از انجمن مرکزی مدافعه ملیه عثمانی به سلطانی)
(اعلام کربلای معلی)

حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای صدر اصفهانی و حاج شیخ محمد حسین المازندرانی الحارثی دام ظلها امروز افتادین مسلمین در تملک آشکار - فلاکت دو رکن نظم اسلام ابرش و عثمانی معین و در مقابل تراجم مالمه صلب ملال بن تور خواهد شد - امروز اقدام بحفاظه دین بر مرز مسلمان اقدام فرائض است بنا بر این در اسلامبول جمعیت مدافعه ملیه تشکیل شده مقصد جمعیت دعوت مسلمین است خدا کرد - جن و مال دو حمایت دین و تشویق کردن عموم اخوان دینی را بمدافعه ملیه و اعطای مالیه و بدیه بنام اخوت اسلامی و فلاح عمومی و جا به جاویم (مرکزی عمومی جمعیت مدافعه ملیه)

(ایضاً کربلا)

حجة الاسلام زاده - آقا سید صدرالدین اصفهانی و امروز از توجه مقامات عظیمه بر اسلام مسبقید ازان جائیکه حمیت و غیرت اسلامی معلوم است بدیهی است هر چه مقتضای وظیفه اسلامی است در نجف و کربلا اقتضاء باید هست خواهید فرمود (اسدالله)

(جواب تلگرافات فوق از کربلای معلی)

(اسلامبول - اول شباط)

(در سعادت)

(مرکز عمومی جمعیت محترمه مدافعه ملیه)

(ایدم الله)

اقدامات اسلام بر شاه آن جمعیت محترمه در مقابل همت طلیبان موجب امیدواری کافه مسلمین تأیید و صورت آن هیئت را همیشه خواستگار امید داریم که تمام از افراد آن جمعیت محسوب باشیم بیوسته مسلمانان را تشویق و ترغیب در دفاع از حوزه اسلامی که از اهم فرائض است نموده و خواهیم نمود - جزاکم الله عن الاسلام والمسلمین خیرا اسئل بن صدیقین -
محمد حسین المازندرانی الحارثی

در سعادت - خواله

حضرت حاج شیخ اسد الله طالقانی دام عیاله مشغول خدمات اسلامی بحسب امکان بوده و همس اقدامات شد - اگرچه جهالت عامه و سوء اداره طوری خاصه برای تنج دقتیه حتی از اقبال و قرا و عمه مکلفه حتی از خلاب عموم را منتشر تشویقات آگایان را عقیم در این موقع نازک بر اولیای امور جلب قلوب لازم است

[صدرالدین]

تبریک ورود

(با قدم آقای شهرستانی را مزیه میدهم)
آقای سید محمد علی المعروف به (هبة الدین) شهرستانی چند روز است که بدین خادم اسلامیت در کاکته وارد و از وجودشان محظوظ می شوم اگرچه بمصدق آفتاب آمد دلیل آفتاب ایشان را مستفی از توصیف می دانیم و ولی برای اطلاع عموم اسلامیات هند لازم می شاریم که اشاره به شمه از مقامات عالیة ایشان بنامیم -

آقای شهرستانی مؤلف کتاب الهدیه والاسلام است که در استخراج مسائل جدیده هیئت و کشکشیات حکمای یورپ از ظواهر آیات و روایات بی نظیر است - و تا کنون به چند زبان در عالم اسلامی منتشر و منطبق اهمیت گشته است -

و ایضاً دارای مصنات دیگر در علم فقه و اصول و مقول و مقول و فلسفه قدیمه و جدیده و علوم عربیت و غیرها هستند که بعض آنها به طبع رسیده است - و چند سال در تحریر رساله (العلم) که هر گونه خدمات به عالم اسلامی در آن نموده بودند (علوم تحصیلیه ایشان)

بعد از کامیابی از علوم عربیه و قنون ادبیه در علم فقه و اصول و رجال و حدیث و تفسیر و منطق و کلام و فلسفه لاهوت و هیئت قدیمه و جدیده نیز کامیاب و مستعد از برای گفتگوی در آنها میباشند - و اگر چه بخدمت بسیاری از علمای عراق استفادات علمی نموده اند اکثر و بیشتر تحصیلات علمیه ایشان در خدمت مرحوم آیت الله خراسانی قدس سره بود که متجاوز از ده سال در محضر ایشان لیل و نهاراً تلمذ نموده اند تا این که از ایشان و بسیاری از حجج اسلام کربلا و نجف مجاز و

کامیاب باجتهاد شده - و از بدو انقلاب ایران در عقبات عالیه مشغول همه گونه خدمات اصلاحیه قولاً و عملاً و کتابتاً و خطایه برای ملتین اسلامیتین عمان و ایران بوده اند

مسلك ایشان مافعل از سینیاسیات عموماً خیلی دور و تمام همشان متوجه به ترقی مسلمانان است در علم و دیانت و اخلاق ، و عمده غرضشان در این مسافرت از عراق باین آفاق دو امر است - اولاً بدست آوردن وسیله صحیحه برای يك (جنبش) اصلاحی در عموم مسلمانان خاصه فرقه شیعه - بواسطه این (جنبش اصلاحی) خرافات و بدعتها را از پایه جهال عمو کند و بسوی ترقی و نشر علم و ترویج دیانت اسلام شتاب نماید - و جهان و قرا را از چنگال دعوات نصرانیت آزاد نماید .

امرئانی - اصلاح حسی و حقایق احوال اجتماعیه مسلمانان است تا میزان ترقی یا تنزل ایشان در اخلاق و عادات و دیانت و معارف و تجارت و نیز درجه احساسات و طایفه و دینیه آنها بقدر امکان نزد ایشان محسوس شود و در ضمن این مسافرت در هر شهری با آقای مواعظ و خطب مسلمانانرا متنبه بمقتضیات این عصر نموده دود و دارو را نشان داده و اهمیت بترقی و اتحاد را ملتقین ایشان فرمایند ، همراهی یا مقاصد ایشان را از هم عالیه بزرگان و غیرتمندان مسلمانان مننظر و مزید توفیقات ایشان را متمنی و از درگاه حضرت حق خواستاریم -

عبثت از طاق کسری

بغاك تیره نو ساقی بریز ساغرمی

بسوز مطرب مجلس دیاب بریط نی

فغان بمرک گل ای بلبل از جگر بنهای

که رفت فصل بهار و رسید موسم دی

چیدی خزان و جان آن بهشت جشیدی

که بود قبله آفاق آستانه وی

وطن کدام وطن . وطن کیومرئی

که نارگاه قباد است و حای بهمین وی

چرا خزان شده زار و که کرد جهل و نفاق

بساط قدرت او را زینج یکسره طی

روی اهل وطن خاک مرده ریخته اند

ز شرق و غرب و شمال و جنوب مرکز وی

کنون که شاهد علم است همسر دگران
گرفته مغربیان بار علم در آغوش
هر طرف نگری علم صنعت است بکار
که راه آموختن گرفتند اندیشه
جامیکی؟ یکجا بروی زمین زسی
بگردشان جو سواری با سواران چموش
گدا صفت همه محتاج دست ذلت پیش
برای کنش و کلاهید تابالا بوش
دل از شنیدنت این نغمه بود در توباب
که نوبت دگرش ناله نمود صحاب
وطن چراست ز بهبودی اینچنین مایوس
که گشته هر هلاکس خطر چنین محسوس
قسم بتاج کی و تخت جم که هرگز نیست
همی برای وطن سخت تر ز جهل نفوس
کجا است فکرت بوزو جهرو نوشروان
چه شد سیاست دارا و هنرم کیکلاوس
کنید مجلس شورا بطق بستاب باز
صکابید مصلحت از رای بهمن و سیروس
مگر که لحظه از حال بر ملال وطن
صکابید محبت و سازندگاری برون نفوس
وطن بمهاصکه افتاده است و خود غافل
نه فکر حفظ وطن نی مدافع ناموس
هر آنچه مرشد جعلی است رو بسوی شاست
هنوز نمانده طرخ ز منق سالیوس
بفکر علم نه جز کیمیا و علم دوغ
مورخند بافسانها ز دنیانوس
تمام پرو زمان و کرد و ماهر زاد
علاج جمله مرضها فلوس و نای خروس
حساب را همه ماهر و لیک باسیح
بمطلب همه استاد سد چه جالبفوس
برای جمله خلائق که ترق حال
برای ملت ایران ترق معکوس
جگر بسوز! دل آتش بگیر! واشک برور
که رفت ملت و آینه شان باد نفوس
فلک خراب شوی نوپ گینه کرد خراب
بدست روس چه سان بارگاه شمس شوموس
چه شد حرارت شیران کشور خورشید؟
به پیش جمله خرسان بطولیت روس

شده است اختر ایران سباه بوشالم
نشسته گرد مذلت بروی چهره وی
مگر دوباره بسازند خاک مستقام
و گره کی رود از سر هوای مستقام
میانه من و دل بود خلوت شب دوش
که سبیل اشک من و وی گذشت از سردوش
بدیدم آنکه دل افسرده حال و گوشه نشین
بمال زار وطن کشته است نیلی بوش
پکنم ای شاه اقدیم بن امیر وجود
برای جیبست چنین خسته خواطری و خوش
ز هجر خسرو جیبید گشته بی ناب
ویاز سرگ جوانان نور است جوش و خروش
گرفت دستم رورا بطق کسری کرد
کشید ناله از سوز زهر رفت از هوش
هنوز چشم من از خیرکی زد بدن او
نگشته سیر که این نغمه ام رسید بگوش
که ای زقافه و امامان قدرت و علم
اگر میان شاه است گوش راز نیوش
دی بصفحه تاریخ خویش روی آرید
که خونتان زحمت مگر بیاید جوش
شاه که مده تاریخ مملکت شاست
شاه که در مدنیت بدید جوهر هوش
شاه که روی زمین قاف تا بقیاف همه
بدند بردران چون غلام حلقه بگوش
چرا کنون همه مخمور جام جمل شدید
کدام شعبده انقسم کردان مد هوش
کدام دست ستم کردان چنین رنجور
کدام داروی میشوم کردان بی هوش
گرفتم آنکه عرب روزمان نمود سباه
نموده دست ستم نور علمتان خاموش
گرفتم آنکه ز چنگیزیان بساط زمین
ملکتان شده از خون کلر خان مفروش
بیچ دوره و عصری چه این زمانه محس
نمود جامعه ملت اینچنین خاموش
بفکر چاره و اصلاح نیستید ابدأ
نه فکر چاره گذارونه گوش جلوه نیوش
اسیر باده و بنگ و خار افیونید
دچار قرون فاقید و روز و شب بفروش

نمود روز من و دل ز شرح قصه جو شام
 برای هوشتاد داد این چنین پیغام
 سکون که حالت ایران نمود و بوبال
 ز جان زار وطن هیچ کس نبرد حال
 بملکت نبود قوه بیزه هیچ
 شده معلم اخلاق مرشد و دکان
 همه اسیر و لیکن ز خویشان فافل
 اسیر طره گیسوی از غزال و مرال
 تمام حاضر جنگ و سلاحستان که نطق
 کمان رستم و شمشیر سام و خنجر زال
 شده خزان ابراهیم به اجنبی تقدیم
 برای خدمتشان جمله اید جوت حال
 وکیل و نظری نیست جز وزیر شدن
 وزیر را طلبی نی سوی مال و منال
 زمام دار مهام امور آن مرعوب
 مقدر است وطن جمله مثل خواب و خیال
 نه توان که سکند رفع استنشاق دون
 نه دانشی که سراید بروش این مقال
 نه حزب مؤتلف و نی سران فکر وفاق
 نفاق کشورناش را گرفته مالا مال
 ز عایدات و مخارج نه صورتی حساب
 نه انضباط صحیحی برای بیت المال
 نه لشکری به فتوی نه علم اجباری
 نه یک کسی که کند خلق واقف از احوال
 خدایرا بی کسب معارف و صنعت
 دقیقه بکنید از زمان خود اعفال
 چه آند آتیه ملکان بدست شاست
 اسیر جمله شماید بهر استقبال
 مگر که دست بهم داده بهر حفظ وطن
 طلب کنید بخود مرگ یا که استقلال
 چهار حیانت بزرگ یک امضی

[بران ۸ فوریه]

در فرانسه اقدام بر صد قانون اساسی را (مراتین)
 و در انگلیس (تریزن) بگویند و در این دو مملکت و تمام
 ممالک بزرگ و کوچک اروپا هر کس برخلاف این قانون
 اساسی مملکت عم بکند آن شخص را خان نامند
 و جزای جنان شخص هم برتن سزاها است -
 و فوق الدوله که از سوابق اعمال ابراهیم
 و ابراهیم کنی این در موقع اولتاقوم

روس کاملاً همه در داخله و خارجه ایران مطلع اند
 که چگونه بر ضد نصایح عقلای داخله و خارجه و
 والا حضرت نایب السلطنه پیش از آنچه روس منظر
 بود بدون هیچ فشار و جبهتی روس داد و باندازه
 تمجیل در منظورات روس کرده مجال نداد کسی
 در داخله و خارجه فرصتی بهم زند برای تخفیف
 دو مطالبات اشیاتوم یا عذابت از مطالبات غیرمعمود
 آن امدادی کند ، همین و توفی الدوله در ۱۶ فوریه
 امتیاز راه آهن از جلنا به تبریز و ارومیه را با
 رجحانیت امتیاز راه آهن از طهران بزرین روس
 داد و صحه و امضا گذاشت ، بر خلاف بین کونستی
 توسیون ایران ! بر ضد نصایح خیرخواهان ! و بدون
 اجازه از والا حضرت ؟

این شخص دو اقدام باین کار فقط بواسطه تجاوز
 از قانون اساسی معلوم است بلکه در این
 طور تجاوز از قانون اساسی ، استقلال مملکت ضایع و بهمان
 بزرگی برای تصرف دائمی قشون روس داده و باین
 لطمه بزرگی با استقلال مملکت زده ، و اعانت بزرگی
 بدشمن اسلام و دشمن مملکت ایران در تصرف مملکت
 اسلام نموده ، پس سه تجاوز بزرگ کرده و از هر
 سه جهت خردش واجب است ، دور نیست و توفی
 الدوله و اعواش اینستله را حمل بر اضطرار نموده
 بگویند چون دولت دیناری نداشت و اگر پول فوری
 بدستش نمی آمد عاجز از چرخاندن انتظام مملکتی
 میشد ماجر از مطلع این عمل بجهت شد باینکه دلایل
 و براهین قائمه عده در رد این لاذخایلات عوام
 فریباه در دست داریم در این موقع صرف نظر از
 آنها کرد و به همین یک فقره قناعت نموده میگوشید
 منتها بولی که بدست دولت بدارن آن امتیازات مملکت
 فروش خواهد آمد سیصد یا چهار صد هزار لیره
 خواهد بود و از آن هم بعد از وضع صورت خسارات
 که دولتین حاضر کرده اند نصفش بدولت ابراهیم
 میرسد ، پس اگر به همین دو بیست یا سیصد هزار لیره
 عراده کارها براه می افتاد چرا دولت جواهرهای
 بی مصرف زیادی سلطنتی را که سه سال قبل بمقوم از
 فرانسه رفت و یک میلیون لیره قیمت کرد و امروز
 در همه نقاط اروپا حاضر برای خرید آنها هستند
 نخواست بفروشد ؟ یا گرو بگذارد ؟ و سه چهار
 برابر وجهی که دولتین بکن است بدهند بدست بیاور

تحصیل پول بهم نمیرسید و احتمال داشت وضعی پیش بیاید بشکل غیر مصره این امتیازات داده شود — پس این همه عجز و عدم ملاحظه تکراراً که هیچ دهانی ممکن نبود بنظر نیارود بر هیچ چیز حل نمی شود کرد (آهم از شخصی که بهوش وزیر کی معروف است) مگر بواسطه حرص و طمع و ترصد و وصول پول چنان چشم و گوش حضرت وزیر را پوشانده بود که دیوانه وار خود را به آب و آتش زد و این کار را ختم کرد (حال کعبه چنان مبدواندم به نشاط)

(که خارهای مفیضان حریر می آید)

علت این عجز هم معلوم است هم ونوق لدوله وهم روسها احتمال کمی میدادند بلکه تدریجاً هم یقین داشتند که اگر از داخله هم اشکالی پیش نیاید در پیشرفت این کار از خارجه اسباب اشکال فراهم تواند شد زیرا که در همچو بومی که والا حضرت و طرفداران ایران در خارجه در سدد اقدامات بودند که دادن امتیاز باوری بشود که نه موجب تخریب اساس کونستی توسیون ایران بشود و نه بگرفتن آن بهانه بدست روس برای تصرف دائمی شمال گردد بلکه همین را وسیله رفتن قشون روس بکنند یا بطوریکه دولتین را راضی کنند که مجلس را بهان انتخاب جدید خود مجلس افتتاح کنند (و آهم بحضور یک نیک از اعضاء مجلس بر حسب قانون اساسی کافی بود) و مجلس را راضی بدان این امتیازات بکنند باین شرط که دولتین هم قرض بزرگی را که مگر روعده کرده بودند بایران بدهند تا دولت ایران سی هزار قشون منظم بتربیب اروپا که در پرو گرام دارد مهیا بکنند که از عهده حفظ انتظام مملکت و راههای آهن برآید و دولت روس بهانه برای توقف قشون خود نداشته باشد و عذر قشون روس بر خواسته شود این شرط بدی است که اگر همچو اقدامی میشد هم برخلاف منظور روس بود و هم پول بدست ونوق الدوله نمی آمد و چون سابقه هم داشتند که چند فقره از اقدامات و منظورات مهم روس بواسطه تاخیر صورت خارجی نتوانست بگیرد، لهذا طرفین هل و (فی التاخیر آفات) کرده فوراً این کار ایران بخراب کن

تمام رفع احتیاجات فوریه را بنماید وهم ذخیره برای آتیه داشته باشد بدون اینکه تجاوز بقانون اساسی مملکت و استقلال مملکت را بیپناه بخش بفروشد !! قراین ماطقه و دلایل قاضیه موجود است که ونوق الدوله در ارتکاب باین تجاوزات پول هنگفتی بدست آورده ؛ اولاً يك هفته زوزارتش نگذشته بود که این امتیاز روس را انجام داد و باندازه عجز و دست باجگی کرده خود روسها تعجب میکنند زیرا که تصور نمی کردد که امر باین مهمی و باین بزرگی اگر چه برشود هم باشد باین سهولت و سرعت بدون هیچ شرط بگذرد ؛ ثانیاً دوسه روز قبل از آنکه صحه بگذارد (نه قبل از آنکه مذاکره و مسئله را ختم کند) شنیدیم بوالا حضرت تلگراف کرده از نظریات والا حضرت استفسار نمود و بدون آنکه منتظر جواب بشود امتیاز نام را صحه و امضا گذارد !! ثالثاً دولتین روس و انگلیس امتیاز جنوب و شمال را میخواستند و بولی که هر یک وعده کرده بودند بدهند بعد از اتمام هر دو امتیاز بود و یکی بدون دیگری و بیش از دیگری پول نمیتوانست بدهد پس در این اتمام مسئله امتیاز روس قبل از آنکه در مسئله انگلیسها قراری هم بگذارد بهانه تحصیل پول هم نمی تواند باشد — و اباً هیچ شرطی و تقاضائی در مقابل دادن این امتیاز استقلال و بران کن ایران باروس نکرده حتی از قرار اخبار از خود روسیه همان مقدار وجهی را هم که روس بنا بود از بابت حصه خود بدهد آنرا هم بر روس نه قبولاند !!

اگر این همه تعجیل در دادن امتیاز نمی کرد و می گذاشت اولاً بکامی و دومای بگذرد باز ممکن بود و احتمال داشت نایکدرجه مذاکره در این خصوص کرده ولی هیچ سفیدی هم تصویری نتواند بکنند که در یک دو هفته مسئله باین بزرگی را میتوان مطرح مذاکره کرد و ختم نمود، اگر منتظر جواب والا حضرت میشد از در شق خارج نبود، یا والا حضرت جواب مساعد میدادند چه بهتر مسئولیت به گردن او نمی افتاد اگر جواب میدادند می توانست بگوید چون والا حضرت جواب ندادند ناچار مسئولیت خود عمل کردم، اگر چه حرف مهمی است باز چیزی بود اگر صبر میکرد که مسئله امتیاز جنوب هم تمام میشد و می توانست باهم امضا میکرد هیچ قانونی

را ختم کردند ، پس وثوق الدوله دوار تکاب همچنین کار
از چندین جهت واجب الطرد است !
اولاً مخرب قانون اساسی ایران شده
ثانیاً ، استقلال مملکت را ضایع کرده -
ثالثاً ، مملکت نهمین ساله ایران و مملکت اسلام
را بچهار صد پانصد هزار مناط فروخته !
وابعاً حرس و ولع در آغای وطن کرده و از
ترس اینکه مبدا نقشه والا حضرت نایب السلطنه و
طرفداران ایرانش اجری و امید فرجی رای ایران
پیدا شود عجز و فعالیت فوق العاده نموده است
ای ایران بخدای راستان که اجداد دلیران و
شیران پیشه کیانست که مملکت را چند هزار سال
باشرف و شوکت تمام از برای شما نگه داشتند از
اعمال این قسم خائین و بی حسی شما و غفلت از
اسارت و مسکنت شما باخاطرهای چاک و چشمان اشکبار
و لبان بر از فرین بطرف شما می نگردید ، ای ملت
ایران ! آیا چنین خیانت بزرگ چهار لاقی را بمملکت
شما و شرف ملی شما و بیضه اسلام و سرمایه زندگانی
شما از یک نفر که خود را ایرانی میخواند حاضرید
متمحمل بشوید ؟ لا والله ، هر قدر هم فساد اخلاق و
بی حسی بر شما مستولی شده باشد تا دوازده نفر
از میان دوازده ملیات حسن وطن پرستی باقی باشد
وثوق الدوله از بهاء بغس که ایران را فروخته
بهره نخواهد برد ، دیگر فرصت باقی نمانده اگر دست
انتقام ملی را از آستین وطن خواهی و اسلام پرستی
قوراً بیرون نیاورد چیزی برای شما نخواهد ماند
و باید تا بد خود و اولاد ذات دست حسرت بر سر
بزنند ، (بکوشید تا جامه زمان نبوشید)

ترجمه از مایمس ، ۸ فوریه ۱۹۱۲

[بشارت بزرگ روس در ایران] [راه آهن جلفا تبریز]

(از خبر انکار خودمان ۷ فوریه)

این خبر که سوسایتی شوسه انزلی و طهران و جلفا و تبریز
امتیاز راه آهن جلفا و تبریز را از دولت ایران گرفته
بالتبع در بطرز بورغ مایه خوشوقتی شده امتیاز
نام را دیروز در طهران وزیر خارجه ایران و مسیو
بود فرورسکی رئیس کنای امتیاز امضا کردند -

این امتیاز ، که تابستان گذشته رسماً از دولت
ایران خواسته شد مرحله مهم دیگری را در استحکام

نخود روس در شمال ایران عالم شهود می آورد ،
دولت روس ساختن این خط راه آهن را امتداد
بالمالی آن ، یکی از لوازم فوریه پلتیک خود در شمال
ایران میدانست ، فوریت و سرعتی که وزارت
خارجه ایران در انجام این منظور بعمل آورده
مایه نهایت رضایت شده ، جهت دیگر برای تبریک
خود شان را روسها در این می بینند که مسئله تنازع
فیه طولانی (کج) (عرض خط راه آهن) بدخواه
روس بر وفق (کج) راه آهن های روس قطع
و فصل شد -

مدت هفتاد و پنج سال امتداد این امتیاز با
اختیاری که بایران در خرید راه بعد از سی و پنج
سال داده خواهد شد از نکاتی است که جالب توجه
مخصوص است در نمودن منظور عمومی این اقدام
اگر چه این راه آهن جدید اصلاً برای خود
گنجانیدن روس در شمال نمیداند شده ایران هم سهمی
از منافع مالیه این راه خواهد برد ، در دایره شمال
تمام مطالبات روس قبول و داده شد ، و بطوریکه
من تحقیق کرده دولت روس نمیخواهد بایران از
بابت اسبابش دو منافع آتی این راه بول دیگری
بدهد ، در بین راه جلفا و تبریز فعلاً آوموبیل
عمومی حرکت می کند این راه مال کمپانی صاحب
امتیاز است ، و اگر [چنانچه احتمال میرود] بعضی
شباهت از این راه را راه آهن کتقد کار ساختن راه
آهن خیلی سهل میشود ،

پرفقار - (از یادگار مسلی وثوق الدوله است

فزاق روس و ایران در آذر باجانات

با عده کامل برقرار شد و فزاق خانه جدیدی
برای این قشون در تبریز می سازند - نقاط آن
طرف ارومیه و اروابورت میدهند که آرام است و راه
آهن جدید وسیله بزرگی در امنیت دایره روس
خواهد شد - در حالیکه راه جلفا و تبریز بعد از
شش سال تمام میشود برای امتداد خط راه آهن
از تبریز به قزوین که ۲۵۰ میل است هشت سال
معین شده و هر دو خط راه آهن محتمل است
که بدون تاخیر شروع بشود -

خط راه آهن از تبریز بشمال مشرفی دریای ارومیه
طوری محتمل است ساخته بشود که مرایطه باشهر
ارومیه را در آن طرف دریای ممکن بکند -

حریق ، حریق ، آتش سوز ، آتش سوز

(یا تعین وار ، یا تعین وار)

گرفته خانه اسلامیان را سر بر آتش
چنان کاندود دل خیرالینر دارد اثر آتش

بهر سوئی از این آتش دل صد مسامی سوزد

به یفا برده بنداری زمرغان بال و بر آتش

بدور خانه اسلام جوت پروانه می گردند

چنان گز اختر دلهایشان دادر حصار آتش

دل آتش سینه آتش آه عالم سوزدل آتش

بیرون آتش درون آتش سرا پا دور بر آتش

لباس آتش تن آتش خانان آتش چکر آتش

سمندر وارد می سازد و میسوزند در آتش

ولیا داورا زان گوشه غیبت نظر فرما

بین چون کرده این آوارگان را در بدر آتش

(ای المسلمون کافه ، یا اهل القیره ، یا اهل الحیمه

ادروا الحریق فان النار قد ثبت والیبت قد احترقت

بادروا الی نصره اللهوف و حایة اللهبوب قبل ان لا

تقدروا علیه ، ایس منکم رجل وشید ؟

خانه اسلام آتش گرفته در کار سوختن است

سبب و بجهاد ملیون نفوس مسلمین اگر خوانند

بیدار شوند و اگر بیدارند خانه دین خودشان را

از حریق حمایت کنند ! ای مسلمانان خانه اسلام

خانه همه شاست اگر خانه شما سوخت و آثار دین

محو شد بکدام دین خواهید گروید و بکدام قبله

متوجه خواهید شد به کدام کتاب عمل خواهید

نمود بکدام پیغمبر صلوات خواهید گفت بکدام اولیاء

امید شفاعت خواهید داشت ! بالاخره بکدام امیرا

مور گردن کج خواهید نمود بکدام نفوس گوش

خواهید داد ! [اذا یش الانسان طال لسانه] هر

که دست از جان بشوید آنچه در دل دارد بگوید

ای مسلمانان اگر عوام بدبخت بگوید که من تکلیف

خود را نمیدانم علمای خوش بخت که بر ایشان

سوارند خوب میدانند ، اگر رعیت بی غیرت می

گویند که ما استعداد و قوه نداریم اسرا و بزرگان

خوش غیرت که بر ایشان مسلط اند خوب دارند

ریاست علماء ، اموال تجار ، حکومت ، از برای

چهره ریاست (تمسألهم) انهم فرحوا بتقدم خلاف

رسول الله و کرخوا ان یجاهدوا باموالهم وانفسهم

فی سبیل الله و قالوا لا نشرفوا فی الحرب قل نارجهنم اشد

جراً لو كانوا یضربون فلیضربکوا قلیلاً و لیکوا کثیراً

(ولیسوا) ذلیلاً جزءاً یا كانوا یکسبون)

عقیده قلندراته که هر چه خدا میخواهد همان

است سی و تلاش پیبرده است ، آمانا و صدقنا

حول و قوه از خداست ولی ما باید عمل کنیم تا

بهره ببریم رنج بکشیم تا به گنج برسیم ، دنیا جای

عمل است آنجا که عمل در کار نیست آخرت است

با این عقیده از یا نشستن و کار را محول بخدا کردن

خلاق حکیم را از برای خود خدمت کار فرض

نمودن است ، (لیس الانسان الا ما سی وان سمیه

سوف یری) هذکابکه حربی محرم شاست دست درازی

میکند چرا اسرا او را به منتقم حیار تفویض نمی

کنند و تا جان دارند در اعدام او میکوشید ،

ولی چون طراران اجانب بجریم جلالت سکبریا

جسارت میکنند ابدأ بحال شما فرقی نمیکند کانم یکن

بینکم و بین موده و نسیه و با این حال میخواهید

اسلام باند و ترقی نماید ! هیهات ! هیهات !

ایرالله ان بجرى الامور الیاسبابها خداوند بدست

مسلمانان اسلام را یاری خواهد فرمود (ان ینصرکم

و ینصرتکم و ینصر الله من ینصره قاتلوهم

یذبهم الله بایدیکم و ینصرکم علیهم

بک دقیقه تفکر

(نمبر ۲)

از این نظره هولناک و وعید خوفناک مبهوت

گردیده درشتی در حیرت افتادم و از غم و الم

و غصه و درد خوابم ربود - در عالم رؤیا گویا

مبهوت بیباحت ممالک اسلامی گردیده ام شهر

هایشان گشتم در هیچ یک از آنها آثار اسلامیت و

ملیت ندیدم نام شهرهایشان را همه مبدل باسامی

روسی و روسی و بلغاری و انگلیسی و فرانسوی

شدیده که این بر یقیم افزود که دیگر غضب

خدائی بر اینقوم جاهل فرود آمده و از جانب

قهرمان بلا سبیل بد بختی آنان مهر گردیده و

زمن سعادتشان سر آمده دیگر جاره جز صبر

و کشیدن بار نامردی ندارند هر جهت از پای

نشستم و گشتم تا جانی رسیدم که مردمان آنجا

را همه سیاه پوش و خوش لباس و خوش عادات

دیدم همه از برای اسلام می گریند همه از برای

ذلت آن میزارند تماماً مثل زنان بچه مرده

می گیرند و وا اسلامی گویند - تعجب کردم که چه خیر است اینها بطور بخود آمده اند این چه شهری است اینها کیانند نشناختم دیدم همه يك مشی دارند و بجانب جامعی میروند - این جامع بر خلاف مجامع قدیمه مسلمین که همه کثیف و چرکین بودند پاک و لطیف است منبری در جای صحیح نذاوده شده هندسه آن درست است عمارتس از روی علم درست شده - حیران شدم آهسته در روزانه خود را در آن جا داخل کردم بگوشه ایستاده گوش فرا دادم شنیدم هم بازجه خواهد و درود بروان و خشور بزرگ فرستادند و سپس پای های لریه پرداختدگتند ، ای پیغمبر نیک صفات کجائی که ذات مارا به بینی و بردانت و کجروی ما نپوش سرائی و ملاحظه فرمائی که سامری های قوم چیره مارا کور و کر کردند و از راه ترقی و تالی از داشتند بحم نفاوا افتشادند کینه روزی بما تقدم دادند بقدر حوائجان کردند نصایح حکیمانه را فراموش کردیم نامرد شدیم و بیدین شقیه شجاعت بدور آمدیم و علم را پشت پا زدیم در غوایان و بوالهوسی مشی کردیم کشتی سعادت خودمان را بدست جهان دادیم امروزه در بحر موج بلا و سیاست فرنگیست دچار و مشرف ضرف هستیم

در آن هنگام جوانی خوس که آثار عصمت و عفت و آیات شجاعت و غیرت و یالت و عظمت از چهره اش هویدا بود باین دیبا نور و یکلام غیرت از میان صف جماعت بر خواسته بر منبر بر آمد بگدست در جیب بالا پوش و دستی دیدر بجانب مردم دراز کرده گشت -

ای برادران ایملی و ای خونین دلان و گریه کنان اسلامی مده بس است گریه کنایت است تمام سرائی لازم نیست عزا بدرد نمی خورد صفات زمان و پیوه کان گرفتن کار مردان نیست ، هان بداید که آنچه پیشینیان و بدران ما کرده اند همه باطیل و اوهام و خرافات بوده و هر چه خواسته اند که ما برای آنها بکنیم همه بیهوده و چرند و هزلیات اند کلام ایشان بگذره شالوده نداشته و ندارد ، به بینید در بدایت عهد مشروطیت اولیه عنانی همین ها بامدحت پائنا چه کردند و چه بر سر سید جمال

الذین آوردند ، و در مشروطیت ایران چطور دست خوس رشوه های دشمنان شده عوایق تراشی کردند چقدر اخلال کردند توب بنیه در کجای عالم شنیده شده ماور و منتخب بودند آن سناک نامرد یعنی محمد علی مخلوع از جانب خدا بموجب کدام سجل آسمانی است کدام دنیا پرست و از حیوانات پرست تر منشور امام رضا (ع) در باره آن نوشته ما بایست از عادات و رسوم مشنومه آنان دست برداریم و راه راستی بگیریم . به بینید طلاب قدیمه بیست سی چهل بجاه سال وقت ضایع می نمایند و وقتی که بر می گردند علوم آنها منحصر بدانستن مسائل تکلیفیه است و عبارت است از چند جمله عربی و اگر خیلی ترقی کرده باشد چند قافیه دووونی هم می یافند و خیلی که در سیاست زحمت کشیده باشد می گویند قوه مقننه و مجریه باید یکی باشد به بینید سیاست

شیراز که بدست گنه پرستان دادند چطور شد و قشون اجنبی چطور در سینه ایران اقامت دارد مشه درضا (ع) را چطور همربا یاد توب دادند چگونه احتکار میکنند چه قسم مردم بیگناه را در تبریز اسیر دار روسها کردند چگونه روضه خانها بر منابر مطالب بائمه ما می بندند عتاز را چه غور اسیر کرده اند - حسین علیه السلام از برای ترقی اسلام خودش را کشتن داد و ابدأ معاهده نکرده بود و لازم به پندنامه بود ، حسین پاکصنت این ارهام نداشت و خودش را در مقابل اسلام و تعالی آن هدیح میدادست ما بایست مدارس جدیده بینی بر شالوده عالیله با تعلیمات لازمه داشته باشیم قوانین تعلیمیه آنها از برای ترقی مشید نیست هر ملتی باید زبان خودشرا تکمیل کند به بینید روسها و یونانیهای قدیم از برتو تکمیل زبان خود به کجا رسیده اند و اروپائیان عهد حاضره خودشانرا به کجا برده اند اینقدر زبان خود تانرا ضایع نکنید صرف و نحو عربی از برای تکمیل عجمی ابدأ بکار نمی آید عمر و زید بروند در پیش بدرشان پنهان شوند ، فقه ما بسیار خوب است اما کامل نیست از مسلمین دیگران فرض کرده اند ما هم از هم دیگر به بگیریم تزیینات صحیحیه در حقوق بدیم نصب و تقید و توره را برداریم ، شبی یعنی چه

سنى كديت ما هم برادويم از يك دينم از يك شجره طيبه هستيم على و عمر عليه السلام هر دو دوست اسلام بودند هر دو خادم دين اسلام بوده اند فتوحات آنها اگر نبود ما هم حالا نبوديم هر دو آنها شريف اند حالا يك عمر يك على (ع) نداريم چرا كوريم چرا كر شده ايم ، سادات ما چرا بايد باديان خارجي بگروند اين همه خسر ها كه دادند كجا رفت چرا در تربيت سادات صرف نكرديد چرا حالا خودمان خسر ها را بجاي ديگر مي فرستيم در محل خود مدرسه بسازيم پول هاي خيره را از اعداي خيرات بيرون آريم سادات را ادم تايم تا آنها هم اولاد خود را تربيت كنند ديگر گداان نمانند مقصود حتمي مرئيت غير از اين نيست كي ميتواند بگريد غير از اين است - ما همه داراي حقوق هستيم كي ما را عاق کرده و از حقوق محروم اشتباه اناز كه راجع بحقوق آدمي از مقدمات عتيقه تاريخي استدلال ميفايند اين است كه خوب تحقيقات خود را با آنها نبرسانند و تمام راه را نه ميفايند در مراحل صد يا هزار ساله ميفايند و معمول به آن روزها را از براي سر مشق امروز ميارند اين دليل نيست - اگر پيش از اين دلایل خواهيم بافت و اگر مجرد كهنيكي دليل است دلائل كهني تران بايد اسح باشد ، اگر خوب اين تفحص تاريخي خود را ثقيب نمائيم ميرسيم با الحجا كه آدم از دست سازنده خود بيرون آمد اينكه ميرسيم - در اينوقت او چه بود ، آدم ، و آدم فقط بلندترين لقب او بود و از ان عالي تر نميتوان باو داد - حاليه پمشاء انسان و منبع حقوق وي رسیده ايم از بابت تربيت محكوميت عالم و تسبيق امور آدم از ان روز تا بحال ابدأ دخالتي ما ندارد كه اعمال قوانين آنها نمائيم يا از خطايا و اصلاحاتي كه تاريخ ان عهد ما نشان ميدهد كاري نمائيم آنهاي كه صد يا هزار سال قبل زندكي كردند متاخرين واحداث بوده اند مثل ما كه حالا هستيم آنها متقدمين خودشان داشتند و آن متقدمين هم متاخرين خود و ما هم بنوبت خود متقدمين ديگران خواهيم بود و اينها همان طور كه ما ها متقدمين خودمان را دليل ميگيريم مي توانستما را بان سمت تاريخي دليل بگيرند و همين طور ديگران و ديگران ولي چنانچه گفتم اين دور تسلسل و تقهقر

ميشود و هر دو اينها باطل است و حقيقت امر اين است كه حصص تاريخي اگر چه بعضي جزما را اثبات مي نمايند اما دست آخر ديچ نتيجه براي آدم حاصل نمي ماند در عرض و طول آن همه دليل نقیض دليل ديگر است و هر يكي ديگر را رد مي نمايد تا آنجا كه ما ميرسيم بمنبع مقدسه حقوق آدمي در زمان حقيقت - هر انچه است كه تحقيقات ما آرام گاه مي يابد و قري حاصل ميفاييد اگر در قرون پيش راجع بحقوق آدمي حرفي شده بهمين منبع مراجعه گرديده و ما هم بايد بهمين جارجوع كنيم - اگر خوب ملاحظه شود مي بينيم كه انساب تمام پيريان اولو العزم بادم متني ميشود پس چرا ما بايد حقوق آدمي را از خلقتش اقتباس بكنيم و بگيريم ؛ خودم جوابش ميدهم زيرا بعضي حكومات خود ساخته بلند گرديده و خودشان را با كمال كستائي فيما بين مردم خزائنده ميخواهند مردم را فنا كنند حقوقشان با وفداي خواهشات بزمي خود نمايند

اگر گاهي دوره از بي آدم بوده كه حق وضع قانون را دارا بود كه وضع نمايند تا مردم بر طبق آن تا ابد محكوم باشند آن اولين دوره بود كه مزيت و اگر اندوره اين حق خود را بموقع اجري نگذاشته دوره بعد حق اجرائي ان ندارد چه نميتواند دليلي از براي ان اقامه نمايد و هم نميتواند چنان حق را از براي خود وضع نمايد ، چونكه شالوده منوره حقوق مقدسه آدمي راجع و متعلق با افراد حاضره نيست بلكه متعلق بقبائل و ذريات لاحقه هم ميشود ، هر دوره در حقوق با دوره قبل از خود مساوي است بهمان قاعده كه هر فردي با معاصر خود مساوي الحقوق متولد گرديده ، ثبت المنصود ، ما هم داراي حقيقت داراي آزادي هستيم

كليه تواريخ خلقت اعم از اينكه از عالم جهالت با دانائي بما رسیده و هر قدر كه در بعضي موارد مخصوصه و آراء فعليه متناقض و مخالف هم ديگر باشند همه در يكساني انسان متفق اند از اين رو من ميگويم كه همه مردم يكي هستند (اگر كسي بگويد نه مي گويم چشم خود را در آر و گوشت بر آر و پايت بير) ولاجرم همه مساوي الحقوق متولد شده و مي شوند و همه با تساوي داراي حقوق طبيعي هستند و